

بررسی سبک شناختی خطاب نداء در سوره های مدنی قرآن کریم

دکتر رضا رضانی اسفدن^۱

چکیده

قرآن مجید کلام الهی و معجزه جاوید اوست و تنها متن منحصر بفردی است که نه تنها عبارات و کلمات آن، بلکه تعداد حروف آن نیز نظام مند و حسب محاسبه ای دقیق، تنظیم گردیده که هماهنگ با اعجاز آن می باشد به گونه ای که حتی کم و زیاد کردن یکی از حروف آن نیز موجب به هم خوردن این ساختار دقیق و خواص آن می شود و نیز کاربرد تعداد خاصی از حروف و کلمات، متناسب با اهداف و محتوای آن و نیز هماهنگ با جنبه های اعجازش و نیاز مخاطبانش می باشد. قرآن از گفتمان یا خطاب رو در رو، به شکلی گسترده بهره برده است تا نگاه ژرف و غور سبکشناسانه ی اندیشمندان در آن بتواند همای سعادت را برای تشنگان وادی حقیقت، مهیا سازد.

از منظر ادبی، کاربرد گفتمان و خطاب، فردیت، برندگی و نفوذ کلام را مضاعف می کند؛ لذا از قرائن خطابات سور مدنی چنین استفاده می شود که این سیاق، بهتر می تواند هدف نهائی نزول وحیانی را محقق سازد. وجود اقسام گفتمان اعم از امر، نهی، استفهام، ندا و خطاب خبری و شرطی تحت عناوین عام، خاص و نبوی تشریف، فراگیر و اختصاصی، در آن حامل پیام های خاصی است و کاربرد فراوان گفتمان قرآنی، تجلی تعامل گسترده اش با مخاطبان و جامعیت آن در برقراری ارتباط است؛ او با مخاطبی صحبت کند که تشخیص او درخور اهمیت است و این، اوج تجلی و نمود نگاه قادر متعال، به اشرف مخلوقات است که زنده، نافذ و مترتب بر ابعاد وجودی اوست.

واژگان کلیدی: سبک شناسی، خطاب، سور مدنی، نداء

^۱. استادیار آموزش و پرورش قائنات rezaramazani^{۹۱}@yahoo.com

شکر و سپاس بی‌شمار خدای سبحان را که کتاب هدایت، قرآن را بر صفحات نورانی قلب فرستاده‌اش رسول خدا (ص) نازل کرد و او برای ابلاغ و آموزش قرآن و احکام آسمانی آن، ۲۳ سال نیا سوسد تا درب‌های کمال و فضیلت را به روی اهل عالم بگشاید و بذر عدل و داد را در قلوب مردم بکارد و کاخ‌های پوشالی ظلم و جهل را ویران سازد؛ قرآنی که به فرموده خدایش، «اگر بر کوهی نازل می‌شد هرآینه می‌دیدى که از خشیت خدا، خاشع و متلاشى می‌گشت». (حشر/۲۱)

یکی از راه‌های بیان، صدا کردن مخاطب و ذکر اسم یا صفت او است؛ بدون شک، این روش، تأثیر عمیقی در جلب نظر مخاطب دارد؛ پرداختن به وجوه نداء در قرآن، پرده از بسیاری از اسرار و رموز قرآن برمی‌دارد و این، اعتقاد به اعجازش را چندین برابر می‌کند. قرآن، روشی خاصی را جهت بیان مفاهیم و معانی ژرف خود و انجام رسالت خود برگزیده است تا همه بتوانند دستوراتش را بشنوند، بفهمند و درک عمل کنند؛ آن روش این است که قبل از بیان سخن و کلام، مخاطب را با اسم مناسب و درخور شأنش صدا بزنی. قرآن که دربرگیرنده ی کامل‌ترین دین و قوانین و احکام آن است برخلاف بسیاری از کتب علمی و منطقی که مضامین و مفاهیمشان را به شکل عبارت یا گزارش عرضه می‌دارند، خطاب‌هایی را برای بیان احکامش به کار می‌برد که زیباترین و تأمل‌برانگیزترین آنها، ندا است و در بسیاری از سوره قرآن شاهد مثال دارد مثل یا ایها الذین آمنوا، یا ایها الرسول، یا عباد.

باید اذعان کرد سبک‌شناسی قرآن به معنای حصول تضاد و تناسب، ایهام و ایجاز و تشبیه و استعاره و ردیف کردن این‌ها پشت سرهم نیست بلکه اینها، مواد خام سبک‌شناسی قرآن است تا با کاربردش، به مختصاتی برسد که معنی آفرین، نقش دار و سبک آفرین باشد پس گام نهائی در سبک‌شناسی قرآن، فهم دقیق آن و پی بردن به معانی اصیلش است و لفظ فصیح و اسلوب بلیغ قرآن، دارای متد و سبک نابی است که هیچ‌گاه کهنه و قدیمی نمی‌شود و این با فرمایش پیامبر گرامی اسلام (ص) قابل تبیین است که فرمودند: «به هریک از پیامبران چیزی عطا شد تا بشر به آن ایمان بیاورد ولی آنچه به من عطا شد وحی بود که خدا به من عنایت کرد و معجزات پیامبران به گذشت زمان، منقرض شد و به بوته فراموشی و تحریف سپرده شد؛ ولی معجزه قرآن تا دامنه قیامت، مستمر و خرق عادتش در اسلوب، بلاغت و اخبار از معانی‌اش، همیشگی است پس آنچه منجر به این شده مذاقه علماء و سیر در معانی و مقاصد بلند آن است».

تحلیل متن به معنای استخراج و جمع‌آوری تمام مختصات زبانی و ادبی و فکری نیست؛ بلکه فقط اقلیتی از این موارد که در متن مورد مطالعه به لحاظ ساختار و تأثیر، ارزش سبکی دارند باید مورد تکیه قرار گیرند و در باب نقش آنها در ایجاد وحدت و تأثیر ساخت و دیگر مسائل ادبی سخن گفت و گرنه پیدا کردن تضاد و تناسب، ایجاز و ایهام، تشبیه و استعاره و ردیف کردن آنها پشت سرهم به‌خودی‌خود مطلبی را روشن نمی‌کند پس باید سبک شناس و تحلیل‌گر از اینها به‌عنوان مواد خام استفاده نموده و فرضیه‌سازی کند و جهت توجیه سبک متن، بهره گیرد یعنی آن مختصاتی باید مورد توجه قرار گیرد که معنی آفرین، نقش دار و سبک آفرین باشد به‌عبارت‌دیگر بتوان بین آنها و نظریه سبک، ارتباط برقرار کرد که بستگی به قدرت سبک شناس و دانش‌های گوناگون وی دارد.

خطاب در عربی وجوه متعدد و مختلفی دارد که به خاطر تناسب باحال مخاطب، ایراد می‌گردد و آنجا که باید متکلم حال مخاطب را رعایت کند و از جاهایی که حال مخاطب به بهترین وجه در نظر گرفته می‌شود انشاء طلبی و ندا است. خطاب های ندائی، در سه طبقه عام، خاص و نبوی و هر کدام در اجزاء متعددی بررسی شده است.

در زمینه سبک شناسی خطاب نداء در قرآن، آثاری ارزشمند ولی پراکنده ای انجام شده که اهم آنها عبارتند از: آقای پاسه آشور قلیچ، پایان نامه ارشدش را با موضوع سبک شناسی ندا در سال ۱۳۸۱ در دانشگاه فردوسی نگاشته است؛ وی ضمن بیان انواع

نداء، اطلاعات دقیقی را در ارتباط با انواع نداء و معانی بلاغی و نحویش ارائه کرده است. آقای اسماعیل نساجی زواره ای نیز مقاله ای را تحت عنوان درآمدی بر ندها و خطاب های قرآنی تصنیف کرده که بیشتر به انواع خطابات پرداخته و با تکیه بر الاتقان سیوطی، تحقیقش را کامل کرده است. آقای محمد دیانتی مقاله ای را تحت عنوان پیش درآمدی بر سبک شناسی قرآن ارائه کرده که در نشریه علوم و معارف قرآنی چاپ شده است. آقای محمد علی کاظمی تبار رساله مقطع دکتری را با عنوان بررسی سبک شناسی خطاب در سور مکی تالیف کرده؛ وی در سال ۱۳۹۰ دفاع نموده است؛ امید است این رساله در کنار سایر تحقیقات انجام شده، مشبع اذهان پژوهشگران علوم قرآنی، باشد.

رویکرد و روش بررسی خطاب نداء در این نوشته، مبتنی بر بیان نکات صرفی، نحوی، بلاغی و تفسیری بوده است؛ البته نکات صرفی و نحوی فقط در موارد وجوب، ذکر شده و سعی شده بر اساس اقتضای خطابات، بررسی و تحلیل شود و تقدم و تأخری مطرح نیست و در این رهگذر، علاوه بر تقسیم خطاب از حیث ساختار، خطابات بر اساس مصادیق و قرائن آیات، به سه گروه عمده عام، خاص و نبوی تقسیم گردیده و در هر بخش، اجزای متشکله هر کدام با تکیه بر کتب صرفی، نحوی، بلاغی و تفسیری معتبر، تدوین گردید.

سبک در لغت

سبک یا style در لغت یونانی، مأخوذ از واژه «ستیلوس» و در زبان فرانسه stilus است و مشترکاً به آلت یا ابزار فلزی یا اسکنه‌ای فلزی، چوبی یا از عاج اطلاق می‌شده که به وسیله آن در ازمنه قدیم، حروف و کلمات را روی الواح پارافینی، نقش می‌کردند. در برخی موارد نیز مراد از اسکنه، نوک آن بوده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۸/۱۰) و امروزه ایرانیان به قلم که مانند استیل، واسطه نقش بر روی کاغذ و ... است اطلاق سبک می‌کنند و می‌گویند «فلان کس، خوب قلمی دارد» یعنی سبک نگارش وی خوب است (بهار، ۱۳۸۰: ۲۰۷) در زبان عربی، سبک، از ریشه «سَبَك» به معنای ذوب کردن و در قالب ریختن و سبیکه را پاره نقره گذاشته گویند. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۱۷/۵)

در آثار عربی، سبک بیشتر مرادف طرز نگارش، ترکیب و تألیف کلام است و قدما در بحث سبک، به جنبه ظاهری و بیرونی کلام توجه داشتند و به فکر و بینش گوینده نمی‌پرداختند، جاحظ در الحیوان، گزینش لفظ و جوده السبک را مهم می‌داند نه معانی را، یعنی طرز بیان مهم است نه خود معانی و دیگر کاتبان عرب نیز متأثر از او بوده‌اند (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۹۳) و سابقه کاربردش در زبان عربی، به قرن سوم هجری در آثار جاحظ و ابوهلال عسگری بر می‌گردد. (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۳)

پس سبک، ویژگی یا ویژگی‌هایی است که اثر یا آثار کسی یا آثار دوره ای را از اثری دیگر یا آثار شخصی دیگر یا آثار دوره دیگر متمایز می‌کند. نحوه تشخیص سبک بهتر، به استفاده خاص از طنز، موسیقی کلام، انواع ایهام، ساخت‌های پارادوکسی و القاء یک اندوه صمیمانه، بستگی دارد و نیز، وحدت یا یک روح یا ویژگی یا ویژگی‌های مشترک و مکرر در آثار هر کس، معادل سبک است؛ که این وحدت، منبعث از تکرار عوامل یا مختصات موجود در آثار وی است که توجه خواننده کنجکاو و دقیق را جلب می‌کند؛ این مختصات، گاهی آشکار و غالباً پنهان می‌باشند.

سبک در اصطلاح

هر اهل علم و فنی، براساس ظن، آورده و موقعیت زمانی خودش، به تعریف اصطلاحی سبک‌شناسی همت گماشته است و باید قبل از بیان تعاریف، به برخی عوامل مؤثر در تعریفش پرداخت که عبارت‌اند از: ۱ - دوره زمانی ۲ - منویات شخصی ۳ - شمولیت دایره علم

سبک دوره زمانی خاص یعنی سبک کم و بیش مشترک و شبیه آثار یک دوره خاص، مثل آثار ارائه شده در قرون ۳ و ۴ و ۵ که به سبک خراسانی مشهور است و به عبارت دیگر در آثار یک دوره مشخص تاریخی، نوعی وحدت و زمینه‌ی مشترک لفظی، معنوی و ادبی دیده می‌شود که در آثار سایر دوره‌ها یا کم رنگ تر است یا اصلاً وجود ندارد. (شمیسا، ۱۳۸۴: ۸۷)

سبک شخصی یعنی سبک خاص یک شاعر یا نویسنده که اثر او را از هر اثر دیگری متمایز می‌کند (همان، ۱۳۸۴: ۸۷) و سبک ادبی یعنی این که هر علمی، سبک مخصوص خودش را دارد مثلاً تاریخ، مذهب و ادب، هر کدام سبک ویژه خودشان را دارند یعنی کدام ممیزات و مختصات، سبک را ادبی می‌کند.

برای بیان دقیق معنای اصطلاحی سبک، به نظریات علمای هر علم و منطقه‌ای، باید توجه شود. رمی دو گورمون (Remy de Gormont) از علمای غرب می‌نویسد: تعریف سبک مثل این است که یک کیسه آرد را در یک انگشتانه جا دهیم؛ به نظر این نویسنده، سبک، روح کلی حاکم بر یک اثر است و این روح را می‌توان به عبارت تبدیل کرد. بوفن (Buffon) طبیعی دان فرانسوی می‌گوید: سبک، خود شخص است. فلوربر فرانسوی (Flaubert) نیز سبک را شیوه دیدن، تعریف می‌کند. شوپنهاور، فیلسوف آلمانی می‌گوید، سبک، قیافه شناسی صاحب قلم است. مارسل پروست، نویسنده فرانسوی می‌گوید سبک، برای نویسنده، در حکم رنگ برای نقاش است. مسأله فوت و فن نوشتن، شگرد و صنعت نیست بلکه مسأله نوشتن است. (همان، ۱۳۸۴: ۲۰)

علمای مسلمان نیز در تعریف اصطلاح سبک‌شناسی، اهل نظر بوده‌اند؛ جرجانی در دلائل الاعجاز می‌نویسد هر نحو و نظم خاص زبان، بینش خاصی را ارائه می‌دهد (همان، ۱۳۸۴: ۲) یا مولانا می‌فرماید از قرآن بوی خدا و از حدیث بوی مصطفی (ص) و از کلام ما بوی ما می‌آید.

لذا در تعریف جامع سبک باید گفت سبک، روش خاص ادراک و بیان افکار، به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ است، طرز تعبیر سبک، به یک اثر ادبی، وجه خاص خود را از لحاظ صورت و معنا القا می‌کند و آن نیز به نوبه خود، وابسته به طرز و تفکر گوینده یا نویسنده درباره حقیقت است؛ بنابراین سبک در مفهوم عام خود، عبارتست از تحقق ادبی یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی محصول خویش را مشخص می‌کند.

پس سبک‌شناسی، همان دانش بیان است و این دانش، اصول و قواعد و روش‌های خاص خود را دارد اما سبک، موهبت فطری ویژه‌ای است که نوآوری را تشکیل می‌دهد و این موهبت از عناصر علم بهره می‌گیرد ولی آن را نمی‌آفریند چون کسب شدنی و فراگرفتنی نیست و صاحب آن از عوامل کمک‌کننده بیان، به خاطر رشد و بالندگی آن کمک می‌گیرد.

لذا از تعاریف فوق، چنین استنباط می‌شود بین سبک یک نوشته و روحیات، خلیات و افکار صاحبش، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. پس سبک، شیوه شخصی بیان است که ما را به سوی نویسنده، دلالت می‌کند. می‌توان از نوشته شخص، پی به ذهنیات و نفسانیاتش برد.

خطاب در لغت

خطاب که مصدر باب مفاعله است؛ در غالب کتب لغت و معاجم، به یک معنا است؛ خَاطَبَهُ مَخَاطَبَةً و خطاباً: هو الکلام بین متکلم و سامع و الکلام بین اثنین (موسی، ۱۴۱۰: ۲۰۵/۱). نیز کَالَمَهُ و حَدَّثَهُ و وَجَّهَ إِلَيْهِ کَلَاماً (همان، ۱۴۱۰: ۲۰۹/۱) یعنی گفتگوی رو در رو بین دو نفر که همان گوینده و شنونده باشند و برخی برای این رد شدن کلام بین دو نفر، اصطلاح مراجعۃ الکلام

را به کار برده‌اند. (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۲۹۳/۴) و مستند این معنا آیه شریفه: ﴿وَلَا تُخَاطَبُ فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِلَيْهِمْ مَعْرِفُونَ﴾ (هود/ ۳۷) است یعنی از ظالمان پیش من سخن مگو و نیز خطاب را «تَوَجَّهَ الكَلَامَ نحو الغير للإفهام و قد ينقل الى الکلام الموجه»، انتقال سخن و گفتمان به دیگران به شکل رو در رو به منظور فهماندن مطلب است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۵۱/۲)

این واژه در قرآن مجید، سه مرتبه به کار رفته است که منظور اصلی نگارنده، معنای مورد نظر در آیه شریفه: ﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمَلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا﴾ (نبا/۳۷) یعنی گفتگو رو در رو است.

خطاب در اصطلاح

خطاب، کلامی دارای ساختار و ماهیت اجتماعی است و با توجه به محیط، مقصد و جایگاه و شأن متکلم و سامع، شکل می‌گیرد؛ اینکه اظهارات و گزاره‌ها، کلمات و عبارات چه معنا و مفهومی پیدا می‌کنند بستگی به زمان و مکان و موقعیت دارد؛ پس خطاب همان گفتگوی دو طرفه است که به شیوه و سبک امر، نهی، استفهام، ندا، شرط خبری و سبک خبری نمود و تجلی پیدا می‌کند (سیوطی، ۱۳۷۶: ۲۴/۲۴) که مجموعه این خطابات، معادل انشاء در بلاغت است و انشاء یعنی ایجاد کردن، جاری گردانیدن و به کلامی گفته می‌شود که احتمال صدق و کذب آن وجود نداشته باشد و نیز مسبوق به ماده و زمان نباشد و مشخصه آن، تقارن ذاتی لفظ و معنا است.

سبک‌شناسی خطاب در قرآن

کاربرد هر گونه‌ای از خطاب، منطبق بر مقتضای حال و تجلی تعامل بسیار سازنده آن با مخاطب و سامع و جامعیت اعلائی آن در برقراری ارتباط است و نیز وقتی از مخاطب صحبت می‌کنیم تشخیص او درخور اهمیت است و صدائی که در مقابل اوست؛ صدای کبریائی خداوند که جلوه گر شأن و جلال متکلم است. آنچه در این مقوله مطرح است تبیین و توصیف رابطه ی محتوای خطاب با بیرون نص قرآن است تا مناسبات زبان، انگیزه‌های ایدئولوژیک زبان و عوامل جامعه‌شناسیک و عوامل روان‌شناسیک را بر ملا سازد و از این رهگذر، به قضاوت‌ها و ارزیابی‌های متقنی برسد.

بر اساس قواعد علوم تربیتی و روان‌شناسی، وقتی متکلم، سامع یا مخاطب را با نام یا صفت، خطاب کنند توجه مخاطب به سخن گوینده، جلب می‌شود و مخاطب از حواس پرتی یا بی‌توجهی نجات می‌یابد؛ پس ذکر نام یا صفت شنونده، معادل خطاب است که یکی از روش‌های جلب توجه می‌باشد، حال، هر گروهی از اندیشمندان بر اساس مقاصد و اهداف خودشان این خطاب را به انواعی تقسیم می‌کنند.

خداوند که خبیر به اعمال و حالات بندگانش است اصل خطاب‌ها را در قرآن به گونه‌ای به کار برده است که بر هر کدام از انواع آن، اغراض و مقاصد بلاغی خاصی حاکم است؛ لذا سلسله مراتبی را برای آن در نظر گرفته است که عبارت از:

۱. پایین‌ترین سطح: کاربرد خطاب ﴿یا ایها الناس﴾ در قرآن، پایین‌ترین سطح خطاب است.

۲. متوسط: ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ که چون مخاطبش، مجموعه ایمان آورندگان می‌باشد هر چند که در برخی از مواقع، مصادیق خاصی را اقتضا دارد مرحله متوسط نام گرفته است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۶/۳۹۵)

۳. عالی: مثل ﴿یا ایها الرسول﴾ یا ﴿یا ایها النبی﴾ که خطاب خاص به پیامبر اسلام (ص) می‌باشد.

معمول‌ترین خطاب‌ها در قرآن، خطاب به مومنان است که حدود ۹۸ مرتبه و منحصرأ در سور مبارکه مدنی به کار رفته است. ابن جوزی در کتاب النفیس وجوه خطابات قرآنی را ۱۵ نوع دانسته است (سیوطی، ۱۳۷۶: ۱۱۱/۲) ولی علمای علوم قرآنی، خطاب را به سه گونه تقسیم کرده‌اند که برخی این تقسیم را مبتنی بر ساختار و برخی بر نوع خطاب هر آیه و قرائن موجود در آن و نیز برخی خطاب را بر اساس نشان و جایگاه متکلم و مخاطب و مخاطبین تقسیم می‌کند وجود اشکال مختلف خطاب در قرآن، تحت عناوین عام، خاص و نبوی قابل تعقیب است که مختصر به آن پرداخته می‌شود.

سبک‌شناسی قرآن

گام نهائی در سبک‌شناسی قرآن، فهم دقیق آن و پی بردن به معانی اصیلش است و لفظ فصیح و اسلوب بلیغ قرآن، دارای مند و سبک نابی است که هیچ‌گاه کهنه و قدیمی نمی‌شود. در بررسی ویژگی‌های سبکی قرآن کریم، لازم است کلام امامان معصوم علیهم السلام، سبک شناسانه تجزیه و تحلیل گردد و باید برای شناختنش با اشکال فکری و زبانی کلام در زمان پیامبر (ص) آشنایی تام داشت. آنچه در سبک‌شناسی قرآن، مهم و حائز اهمیت است تبیین پیوند سبک با محتوای آن است و این از بررسی عمیق درون مایه‌ها، تصاویر، ساختار کلی اثر، اندیشه و محتوای کلی آن و نحوه تعامل آن با مخاطب شکل می‌گیرد پس سبک‌شناسی باید بین قرآن و مقوله مذکور، پیوندی معنا دار ایجاد کند (فتوحی، ۱۳۹۰/۲۱۹)

آیه شریفه: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا أَلَكْتُبُ وَلَا الْإِيمَنُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ

نُورًا نَهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ (شوری / ۵۲) گواهی می‌دهد که قرآن،

حقیقتی ورای تمام حقایق و روحی حیات بخش و سعادت آفرین است حقیقتی را که خدای متعال، آن را از افق افهام بشر بالاتر برد که در جامه الفاظ نمی‌گنجد و فقط به واسطه تأویل ائمه و راسخون فی العلم، به قید الفاظ کشیده شده تاچندی به اذهان بشر نزدیک تر شود.

نداء در سوره مدنی قرآن کریم

هدف اصلی از اسلوب نداء، آگاهی دادن و اهتمام ورزیدن به متن گفتمان است. زیرا نداء، به گوش رساندن (یسترعی إسماع المنادین) منادی و منادا را جلب توجه می‌کند به این شکل که: ۱. اگر نداء، اول کلام باشد بیانگر توجه ویژه و عمیق به گفتمان متکلم است. ۲. اگر نداء لابلای کلام بیاید بیانگر تکرار کلام و اهمیت کلام است که فرقتش، بزرگ جلوه دادن امر و به ترس افکندن است که می‌خواهد این جلب توجه و حضور قلب در شنیدن گفتمان را کامل و دقیق برانگیزد. ۳. ستایش یا کنایه گویی به خاطر گفتار ذکر شده بعد از نداء.

از منظری دیگر، اصل در نداء این است که علم، منادا قرار گیرد مثل: «یا یوسف»، زیرا هیچ چیز در معرفی، برابر اسم علم نیست ولی اگر هدف او تکریم و تشریف باشد به جای اسم، از وصف یا اضافه استفاده می‌کند. «یا ایها النبی»

انواع ندا بر اساس ارتباط بین مخاطب و مخاطب یا مصادیق نزول

در بررسی مصادیق، نداء در قرآن، به جهت کثرت انواع نداها در طبقه بندی زیر، سعی شده است نداها، موردی تحلیل شود.

۱. عام ۲. خاص ۳. نبوی

۱:عام:

الف: یا ایها الناس

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره ۲۱) ای مردم! پروردگار

خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید تا پرهیزکار شوید.

این ندا که خطابی عام و صریح است بعد از تذکرات خداوند در آیات نوزده گانه قبل، نسبت به فرقه‌های سه گانه متقین، کفار و منافقین و بیان حال هر سه گروه، به این نتیجه رسیده که مردم را به سوی بندگی خود فرا بخواند تا به متقین ملحق شوند

و دنبال کفار و منافقین را بگیرند و این از جمله **لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** که متعلق به **أَعْبُدُوا رَبَّكُمْ** است فهمیده می‌شود هر چند اگر به

حَلَقُكُمْ هم برگردد همین نتیجه یعنی تنبیه و هشدار و تذکر به دست می‌آید (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۱۹۱/۱).

در آیات ماقبل بعد از مقایسه روشن، خط سعادت و نجات را که پیوستن به گروه اول است را مشخص می‌کند؛ خطاب **یا ایها الناس** که در قرآن حدود ۲۰ بار و یازده بار در سور شریفه مدنی تکرار شده است؛ یک خطاب جامع و عمومی و بسط پذیر و صریح است و اولاً نشان می‌دهد که قرآن مخصوص نژاد و قبیله و طایفه و قشر خاصی نیست بلکه همگان را در این دعوت عام شرکت می‌دهد؛ همه را دعوت به پرستش خدای یگانه و مبارزه با هر گونه شرک و انحراف از خط توحید می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱۷/۱)

ثانیاً برای برانگیختن حس شکرگزاری مردم و جذب آنها به عبارت پرورگار از مهم‌ترین نعمت که نعمت خلقت و آفرینش همه انسان‌ها است شروع می‌کند؛ نعمتی که هم نشانه قدرت الهی است و هم علم و حکمت او و هم رحمت عام و خاصش، چرا که در خلقت انسان، این گل سر سید هستی، نشانه علم و قدرت بی پایان خدا و نعمت‌های گسترده‌اش به چشم می‌خورد پس یادآوری این نعمت هم دلیلی بر خدانشناسی است و هم محرکی برای پرستش و شکرگزاری و نتیجه این پرستش، تقوا و پرهیزگاری است (همان، ۱۳۷۴: ۱۸/۱)

تاکید بر **﴿وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾**، شاید اشاره به این باشد که اگر شما در پرستش بت‌ها استدلال به سنت نیاکان می‌کنید

خداوند هم آفریننده شماست و هم آفریننده نیاکان شما، هم مالک و پرورش دهنده شما و هم آنها، بنابراین پرستش بت‌ها چه از ناحیه شما باشد و چه آنها چیزی جز انحراف نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱۲/۱)

این خطاب، متوجه همه مردم اعم از مؤمن و کافر و هرکس که مکلف است جز اطفال و مجانین می‌باشد؛ از این ابن عباس و حسن روایت شده که هر آیه ای که **یا ایها الناس** داشته باشد مکی است و این عبارت، جمیع مردم را مورد هدف قرار می‌دهد که تقوای خدا را پیشه کنید و از حرام خدا دوری کنید. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۵۳/۱)

وجود لعل دلالت بر نرمی، متانت و ادب می‌کند که در موعظه و نصیحت رعایت می‌شود نه اینکه بیانگر شک و تردید باشد؛ سیبویه وجود لعل در کلام خدا را عاملی در جهت ایجاد و احیاء حس امیدواری و رجاء می‌داند. (همان، ۱۳۷۲: ۱۵۴/۱)

برخی از مفسرین نیز گفته‌اند که آمدن لعل که معمولاً در مورد شک و تردید به کار می‌رود برای آن است که انسان با مختصر عبادتی، به حصول نتیجه، یقین کامل پیدا نکند و دچار عُجب و خود بزرگ بینی نگردد و برای به دست آوردن نتیجه کامل و هدف، کوشش وافر نمود و از آنچه او را از این نتیجه باز می‌دارد دوری جوید. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۵۴/۱)

خداوند از باب التفاوت، حال سه گروه مؤمنین و کفار و منافقین را بنا بر مفاد **یا ایها الناس** بر می‌شمرد که حاصل، نتایج زیر است: این خطاب دارای مزید تحریک شنونده است همان گونه که تو داستانی را سه بار برای کسی بیان می‌کنی بعد از سه بار به او می‌گویی که عبرت بگیرد و طریق محمدی را برگزیند پس انتقال از غیبت به حضور و خطاب، مستوجب مزید تحریک است. دیگر اینکه خداوند با واسطه قرار دادن پیامبر بین خود و جمیع خلق الله، احترام و اکرام مردم و نزدیک خود دانستن آنان و مکالمه و مخاطبه شرافتمندانه با آنها را بیان می‌کند که حامل نوعی تنبیه و هشدار با ادله روشن است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۱/۲)

ثالثاً، بنده تا زمانی که راسخ در بندگی خدا باشد مادام العمر در راه پیشرفت است و این نیز از نتایج همین ندا و التفات است.

يَأْتِيهَا النَّاسُ دلیل روشنی است بر اینکه هیچ گونه تفاوت و تبعیضی از نظر نژاد، زبان، اعصار و قرون، مکان و مناطق

جغرافیایی، طوایف و قبایل در آن نیست مؤمن و کافر و کوچک و بزرگ و ... در آن شریک‌اند که قیامت را به‌عنوان حقیقتی سربسته

باز می‌کند و آن این که رستاخیز با یک انقلاب و تحول شدید در هستی بر پا می‌گردد و جهانی نو با زندگی نو آغاز می‌شود و مردم در آستانه قیامت در وحشت عظیمی فرو می‌روند و سر از پا نمی‌شناسند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷/۱)

از منظری، این خطاب، حامل نوعی رأفت و عطوفت آمیخته به تحذیر نسبت به کل مردم است در حالی که به آنها در این لباس، هشدار می‌دهد از خدا بترسید تا از عذاب دردناک قیامت در امان باشند تا گرفتار رنجش، احوال و مخاوف قیامت نگردید (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۷/۵)

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (حج ۴۹) بگو: «ای مردم! من برای شما بیم‌دهنده آشکاری هستم!

ای پیامبر خطاب به همه چه مسلمان و چه مؤمن و چه بت پرستی که در مقام مبارزه تو برآمده تهدید نما که رسالت و اداء وظیفه من، تهدید به عقوبت و وعده اجرای آن است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۹۰/۱۱)

قُلْ حامل نوعی مبالغه است در تعمیم، تهویل، تهدید و تخویف بندگان که ای محمد (ص) به اهل روزگار خود بگو جز این نیست که من شمارا بیم دهنده هستم و روشن کننده آنچه را به آن انداز می‌دهم و اقتضار و حصر در انداز با عموم خطاب و ذکر اهل ایمان و کفر بعد از آن، بدین جهت است که مسیر کلام و مساق آن برای کافران است و غرض از ذکر مومنان و ثواب ایشان، تحریک زیادتی غیظ کافران است.

ب: یا بنی آدم

﴿يَبْنَیْ ءَادَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوْءَ نَفْسِكُمْ وَرِيشًا ط وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ

ءَايَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ (اعراف ۲۶) ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماست؛ اما لباس پرهیزگاری بهتر است! اینها (همه) از آیات خداست تا متذکر (نعمت‌های او) شوند!

یَبْنَیْ ءَادَمَ ، یک خطاب عام، کلی، صریح و بسط پذیر است که شامل نژاد انسانی از دوره نزول تا انتهای عالم می‌شود؛ هر چند بنا بر نظر برخی از علمای علوم قرآنی، هر آیه یا سوره ای که در آن خطاب «یا بنی آدم» باشد مکی است؛ اما این خطاب چهار مرتبه در سوره مدنی اعراف و در آیات ۳۰-۳۱-۲۷-۲۶ به کار رفته است و یکی از معانی بلاغی این خطاب، تذکار و یادآوری نعمت الهی خطاب به بشریت است.

زمخشری می‌گوید این آیه، حامل استطراد، راندن از روی بی‌اعتنایی و انحراف از موضوع است (مطلوب، بی تا: ۷۹) و آن آشکار شدن زشتی‌های بدن آدم و حوا و پوشاندن آنها با برگ درخت تا منت خدای را در آفرینش لباس به جهت پستی و فضاحتی که در عریان بودن و کشف عورت اظهار کند و برای تذکر اینکه ستر و پوشش از ابواب مهم تقوی است. (سیوطی، ۱۳۷۶: ۳۴۶/۲)

به نظر برخی این آیه، خطاب به همه انسان‌هایی است که بر روی کره زمین ظاهر می‌شوند بدیهی است که مانعی ندارد که خطاب به افرادی نیز باشد که هنوز نیامده اند اما آمدن آنها حتمی باشد بعداً شرایط تکلیف در آنها جمع خواهد شد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۳۱/۴) و درست است که ظاهر کلام دلالت بر این دارد که این آیه در شأن آدم و حوا هنگام هیبوطشان به زمین نازل شد که ما بارانی را که از آسمان می‌فرستیم ستر و پوشش آنها قرار دادیم یعنی با این باران رویاندیم آنچه را که مواد اولیه لباس بود. (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۱۳۱/۳)

خداوند، پس از نقل داستان آدم و حوا، ۴ بار در این سوره در آیات شریفه ۳۵-۳۱-۲۷-۲۶ فرزندان آدم و نسل بشر را خطاب قرار داده و به اموری هم چون حفظ تقوا، فریب شیطان را نخوردن، در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و تجملات، اسراف نکردن و پذیرش دعوت انبیاء، سفارش کرده است.

خطابات یا بنی آدم، تعمیم خطابات به خود آدم است یعنی این تعمیم خطاباتی خصوصی است که در آیات به خود آدم شده پس اصل داستان، مربوط به آدم است و در این آیات به عموم فرزندان او تعمیم یافته است. این چهار سوره که با قول یا بنی آدم شروع شده سه موردش دارای غرض تحذیر از فتنه شیطان و خوردن و نوشیدن و لباس می باشد. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۸۴/۸)

بیان انزال، مجاز از باب اطلاق سبب بر مسبب است یعنی باران را فرستاد که آن، سبب برای چیزی است که به وسیله آن لباس تهیه می‌شود. (ابوحیان، ۱۴۰۷: ۷۹۰/۱)

این آیه شریفه، به واسطه ارسال لباس حامل معنای امتنان بر بشر نیز هست و نیز مبتنی بر پند و تذکار به خاطر لعلهم یذکرون است که بشر باید از زینت ظاهری، متوجه زینت حقیقی و کامل معنوی خود شود؛ همانطور که به بداهت، عاری بودن از لباس، عیب و نشانه بی‌خردی است به همین بداهت، شرک و زوال اخلاقی، بی بهره بودن از انسانیت و حرمان از رحمت پروردگار و شقاوت معنوی است و به همین مقیاس که لباس، زینت ظاهری در انظار و اجتماع است نیروی ایمان و تقوی نیز زینت ظاهری و معنوی و حیات حقیقی و همیشگی است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۲۹۰/۶)

ج: یا معشر الجن و الانس

این خطاب فقط یک بار در سور مدنی و آن هم سوره مبارکه الرحمن در آیه شریفه ﴿يَمَعَشَرِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ﴾

﴿يَمَعَشَرِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ﴾ (الرحمن)

۳۳) ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از مرزهای آسمان‌ها و زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی هرگز نمی‌توانید، مگر با نیرویی (فوق العاده)! آمده است که دلالت بر تعجیز عموم افراد انس و جن و بشر دارد؛ چنانچه هرکدام قدرت فرار از جوانب آسمان و زمین را دارد انجام دهد؛ این کنایه از این است که هیچ موجودی نمی‌تواند از سعه قدرت ساحت پروردگار بیرون برود و از اجرای عقوبت، رهایی یابد با این که افراد جن با تجردی که دارند راحت می‌توانند از محیط خطر خارج شده و رهایی یابند ولی نسبت به احاطه مقام کبریائی، هیچ هستند. (حسینی همدانی ۱۴۰۴: ۹۴/۱۱)

مفسرین در نوع خطاب و مصادیقش متفق القولند ولی برخی این خطاب را مربوط به روز قیامت می‌دانند که مراد از استطاعت، قدرت و مراد از نفوذ از اقطار، فرار از کرانه‌ی محشر است و اینکه اول جن و بعد انس را آورده، دلالت بر حرکات سریع تر جن و ابعاد وجودیش می‌کند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۰۶/۱۹)

در جایی دیگر منظور از نفوذ مذکور در آیه شریفه، نفوذ علمی است و پیشگویی کرده که روزی، بشر قدرت نفوذ علمی پیدا می‌کند و به اقطار آسمان و زمین دست می‌یابد که سیاق آیه با این گفتار، سازگار نیست چون در آیات مربوطه، گفتگو پیرامون قیامت است و درست نیست در وسط چنین گفتگویی، مستقیماً وارد مسائل دنیا شود. (همان، ۱۳۷۴: ۱۰۷/۱۹) پس ندای خطابی آیه شریفه، ضمن بیان عجز و ناتوانی فکری، جسمی و عقلی هر دو گروه در برابر خداوند، حامل نوعی تحقیر، تهدید، سرزنش و توبیخ منحرفان نیز هست که ملاک خوب و بد، قدرت خداست؛ باید مراقب باشید که تعدی نکنید.

۲- خاص

در این گروه، تمام خطاباتی که نسبت به پیامبران، مؤمنین، کفار و اسامی انبیاء و رسل است بررسی می‌شود:

الف: ندای خداوند به مومنان **يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا**

این خطاب در کل قرآن ۹۸ مرتبه تکرار شده که حدود ۸۲ مرتبه آن متعلق به ۲۸ سوره شریفه مدنی است. یا ایها الذین آمنوا یک جمله انشائی طلبی هست که هشدار و آگاهی منادا را به امر عظیمی که لازم است به آن توجه کند در پی دارد و معانی هدایتگرانه آن را با جان و دل بپذیرد. در غالب ندهای قرآن منادی، خدا و منادا خلق است و یکی از مصادیق این کثرت، همین یا ایها الذین آمنوا است و بیانگر این پیام است که آنها به علم او و البته در رحمت او غرق و تحت فرمان کبریائی او جاری‌اند و از ملزومات این معانی، این است که از یاد پروردگار بزرگش غافل نشود.

روش بیانی قرآن در خطاب یا ایها، این است که عهدی را که با خدا بسته‌اند بیاد مومنان بیاورد و آن عمل مومنان به دستورات اوست و تشویق مومنان به این سمت و سو که آن را بپذیرند و آنچه خدا به آن دستوری دهد نصب العین قرار دهند و از آنچه آنها را باز می‌دارد دوری کنند. ابن سعود می‌گوید هر گاه شنیدی قرآن می‌گوید یا ایها الذین آمنوا، چشم دل و گوش جان به آن بسپار زیرا بعد از این کلام، خیر کثیری نهفته است که باید به آن عمل کنی و شری گوشزد می‌شود که باید از آن دوری کنی.

«یا» حرف ندائی است که برای ندای بعید به کار می‌رود و بیانگر این است که خداوند جل جلاله خواسته که مؤمن از ذنب و معصیت دوری گزینند پس باید گوش دهد به آنچه منادی ندا می‌دهد تا باعث فزونی قربت او به خداوند گردد. در این نوع ندا، منادی مقرون به اسم موصول است تا دلالت کند بر اینکه این موصول، معلوم و معروف به وسیله ایمان و معادل ایمان است و این ایمان، همان نشانه ای است که منادی به واسطه آن شناخته می‌شود و همان شرافت و عزتی است که فلسفه تمسک آن به خدا واقع شده تا به این اسباب به نعمت الهی افتخار کند و در اکتفا طاعات تلاش نماید و از گناهان فرار کند.

﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَقُوْلُوْا رِعْنًا وَقُوْلُوْا اَنْظُرْنَا وَاَسْمَعُوْا وَلَلْكَافِرِيْنَ عَذَابٌ اَلِيْمٌ﴾ (بقره)

(۱۰۴) ای افراد باایمان! (هنگامی که از پیغمبر تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می‌کنید) نگویید: «راعنا»؛ بلکه بگویید: «انظرنا». (زیرا کلمه اول، هم به معنی «ما را مهلت بده!» و هم به معنی «ما را تحمیق کن!» هست؛ و دستاویزی برای دشمنان است.) و (آنچه به شما دستور داده می‌شود) بشنوید! و برای کافران (و استهزاکنندگان) عذاب دردناکی است

این اولین آیه ای است که خداوند در آن برای خطاب به مؤمنین از یا ایها الذین آمنوا استفاده کرده است و این یکی از حدود ۹۸ خطاب کل قرآن و ۸۲ خطاب موجود در سور مدنی است که از مجموعه این عدد، یازده مورد در سوره مبارکه بقره به کاررفته است و کاربرد این نوع خطاب، متعلق و مختص مؤمنان امت پیامبر اسلام (ص) است و از مومنان امم سابقه، با لفظ قوم، تعبیر گردیده مثل یا قوم نوح، یا قوم هود و ... پس تعبیر به لفظ الذین آمنوا، تعبیر محترمانه ای است که آن را به این امت، اختصاص داده است. باید توجه داشت آنچه در قرآن با عبارت **يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا** آمده است با لفظ مومنون و معنای آن متفاوت است و مصادیق و افراد و هرکدام باهم فرق دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۴۶/۱) پس منظور از الذین آمنوا همان الذین تابوا و اتبعوا است. (همان، ۱۳۷۴: ۲۴۷/۱)

این خطاب افتخارآمیز و روح پرور منحصرأ در آیاتی است که در مدینه نازل شده و در آیات مکی، اثری از آن نیست شاید دلیل این نوع خطاب، تثبیت وضعیت مسلمانان در نفوذ جدی آنها و عدم تشتت آنها بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۸۶/۱)

این خطاب اشاره دارد به میثاقی که جامعه مسلمان مدنی با پروردگارشان بعد از ایمان به او بستند و این میثاق همان اطاعت بدون قید و شرط از اوامر الهی بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۳۲۷/۱)

اولین خطاب به مومنان، آنها را تشویق به اصلاح گفتارشان می‌کند و می‌خواهد فرهنگ اجتماعی آنان را بالا ببرد و دیگر از استعمال عباراتی که مورد استهزاء دیگران به خصوص یهود قرار گیرند بپرهیزند. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۹۷/۱) لذا خداوند به آنها می‌فرماید ای مومنان دیگر نگویید «راعنا» بلکه بگویید «انظرننا» چون راعنا در منظر یهود از «رعونه» گرفته شده که دلالت بر حماقت و سستی می‌کند؛ تا جایی که اهل یهود، جهت دشنام به مؤمنان از این واژه بهره می‌بردند. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۳۴/۳)

صاحب تفسیر وزین مفاتیح الغیب تعداد تکرار این خطاب در کل قرآن را ۸۸ مرتبه دانسته عیاشی از امام علی (ع) و امام سجاد (ع) نقل کرده است که هر جا یا ایها الذین آمنوا را دیدید بدانید که آن همان معادل یا ایها المساکین تورات است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۷۸/۱)

پیام بلاغی این آیه، علاوه بر عام و صریح و بسط پذیر بودن، رأفت و عطوفت الهی نسبت به اصل ایمان است و این از ظاهر جمله «من طیبات ما رزقناکم» که از قبیل اضافه صفت به موصوف است نه از قبیل قیام صفت در مقام موصوف، به دست می‌آید و با این سیاق، مفهوم آیه این می‌شود بخورید از آنچه ما روزیتان کردیم که همه‌اش پاکیزه است و این معنا با اظهار نزدیکی و مهربانی خدا نسبت به اصل ایمان مناسب تر است.

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كُفْرِينَ﴾ (آل عمران

۱۰۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از گروهی از اهل کتاب، (که کارشان نفاق‌افکنی و شعله‌ور ساختن آتش کینه و عداوت است) اطاعت کنید، شما را پس از ایمان، به کفر بازمی‌گردانند.

این آیه شریفه اگر چه دارای خطاب خاص نسبت به کل مؤمنان و صریح است و لی بسط پذیر است و تا مؤمنی باشد مصداق خواهد داشت؛ اما در شرایط روزگار نزول، این آیه در شأن مومنان دو قبیله اوس و خزرج مشخصاً نازل شد که اگر قضاوت و حکمیت یهود را بپذیرند کافر خواهند شد. (طوسی، ۱۳۶۰: ۶۰۱/۲)؛ این خطاب علاوه بر تاکید، حامل نوعی فشار و تنبیه و تحذیر نیز هست.

مراد از فریق، یا همه یهودیان است و یا طائفه ای از ایشان و ندا حامل این تهدید است که مبدا به تحریک یهود کافر شوید اگر آنها چیزی را گفتند که قدرت تحلیل و درک آن را نداشتید با رسول خدا (ص) در میان بگذارید. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳۶۵/۳)

برخی منظور از فریق را، یهود و شخص شاس بن قیس و اصحاب او دانسته‌اند و شاید نیز خودش به تنهایی مصداق فریق باشد؛ قرآن او را فریق ذکر کرده همانطور که درباره ابوسفیان از لفظ ناس استفاده کرده است: «أَنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ» (ابن عاشور، بی تا: ۳ / ۱۷۱)

این آیه حامل یک هشدار جدی نیز به مسلمانان است که تحت تأثیر سموم دشمن واقع نشوند و به آنها اجازه ندهند در میان آنها نفوذ کنند؛ زیرا دشمن، نخست، آتش عداوت را شعله ور می‌سازد و آنها را به جان هم می‌اندازد و آنقدر به این وسوسه ادامه خواهد داد تا به کلی آنها را از اسلام بیگانه سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳/۳)

باید گفت منظور از کفر، کفر حقیقی و بیگانگی مطلق از اسلام است و شاید هم منظور از آن، همان عداوت‌ها و دشمنی‌های دوران جاهلیت باشد که از شعوب و عوائل کفر محسوب می‌شود در هر صورت به مومنان هشدار می‌دهد از اِسْماع و ساوس اهل یهود تحذیر و اجتناب کنند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۷/۴)

ب: ندا و خطاب خداوند به بنی اسرائیل

خطاب به بنی اسرائیل در سور مدنی قرآن کریم، حدود ۵ مرتبه تکرار شده است این خطاب، خاص قوم بنی اسرائیل جوامع مدنی و مکی از زمان رسول خدا تا قیام قیامت و به شکل صریح، بسط پذیر و فراگیر است. این آیات که غالباً سیاق آنها مبتنی بر

عتاب است در بیش از صد آیه قرآن کریم به ترسیم و تصویر این قوم، نعمت‌های الهی به آنان، کفران، عصیان و عهد شکنی آنها در برابر خداوند و آخرین فرستاده‌اش، رسول اکرم (ص)، تحت عناوین و قصص مختلف پرداخته است.

﴿يَبْنَئِي إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوْفٍ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّيَ فَآرْهَبُونَ﴾ (بقره

۴۰) ای فرزندان اسرائیل! نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشتم به یاد آورید! و به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید تا من نیز به پیمان شما وفا کنم. (و در راه انجام وظیفه و عمل به پیمان‌ها) تنها از من بترسید!

کلمه عهد در این آیه شریفه به معنای حفاظ است و همه معانی آن در همین یک معنا مشتق شده مانند عهد به معنای میثاق، سوگند، وصیت، دیدار و نزول و... و فارهبون از رهبت به معنای خوف است که مقابلش رغبت هست. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۵۱/۱)

خداوند در این آیه شریفه، اهل یهود را به جد اعلایشان، یعقوب (ع) خطاب کرد یعنی ای پسران یعقوب (اسرائیل)، طرف خطاب، یهود و نصاری هستند؛ صاحب قاموس می‌نویسد اسرائیل یعنی کسی که بر خدا پیروز شده و اسم یعقوب بن اسحاق است که در هنگام کشتی با فرشته خدا به آن ملقب گردید، اسرائیل، اسرائیل و اسرال نیز خوانده شده است و مرکب از «اسرا» بنده و «ایل» یعنی خدا است اما ابن عباس می‌گوید مقصود از این خطاب، فقط یهود مدینه هستند و برخی مقصود از نعمت را علم تورات و بیان صفت حضرت محمد (ص) که خدا آنها را به پذیرش و تصدیق آن حضرت الزام نمود می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۸/۱-۲۰۷)

برخی مفسران مصداق این خطاب را جهودان عهد رسول الله در مدینه و برخی نیز ترسایان را هم داخل این خطاب می‌دانند.

این نداء حاوی معانی بلاغی تنبیه و اقبال در تذکار نعمت‌های الهی است تا گوش‌های آنان را در ارتباط با اوامر و نواهی الهی، تحریک کند؛ یا برخی اصل وجود این خطاب را مبنی بر استغراق می‌دانند یعنی هیچ عهدی نبوده و قرآن خواسته آنها را با یاد نعمت‌هایی که دارند دعوت کند ولی برخی این خطاب را مبتنی بر اعتبار تغلیب می‌دانند یعنی قرآن، نعمت‌های آباء و اجدادشان را که در اختیارشان است و آلف و الوفی به خاطر شکر گزاری و اطاعت با آن کسب کرده‌اند تذکر می‌دهد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۴۴/۱)

این آیه، حامل معنای تخدیر است از بد فرجامی که در انتظار کسی است که کتاب خدا به او عرضه شد ولی او استنکاف ورزید. خداوند خطاب را طوری دیگر وبا اسلوبی متفاوت، متوجه بنی اسرائیل کرد؛ نه آنگونه که با مشرکین یا منافقین سخن می‌گوید هر چند خطر یهود برای اسلام و جامعه مدنی پیامبر (ص) کمتر از دو گروه قبل، نبوده است لذا با حربه ای با آنها برخورد کرده که آنها از آن کاملاً مطلع هستند مثل استدلال‌های دینی و علمی و اثبات رسالت رسول خدا که آنها اطلاعات کامل در این خصوص داشتند و معجزه بودن قرآن را به رخ آنها نکشید تا ایمان بیاورند. (ابن عاشور، بی تا: ۴۳۳/۱)

﴿يَبْنَئِي إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنْيَ فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (بقره ۴۷) ای بنی اسرائیل!

نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشتم به خاطر بیاورید؛ و (نیز به یاد آورید که) من، شما را بر جهانیان، برتری بخشیدم.

این خطاب خاص برای گروهی خاص در مدینه الرسول، مجدداً تکرار می‌شود تا یک مسأله خاصی را تاکید کند. برخی نیز این را تکرار نمی‌دانند تا تاکید بنامند؛ بلکه در آیه قبل، صحبت از نعمت‌های داده شده به خودشان بود و در این آیه، صحبت از نعمت‌های داده شده به پدرانشان. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۳۹/۱)

فیض کاشانی در تفسیر صافی می‌گوید این خطاب درست است که در ظاهر متوجه بنی اسرائیل است و باید آنها به آن گوش بسپارند، بپذیرند و عمل کنند ولی نوعی عمومیت، فراگیری و بسط پذیری برای این آیه قائل شده که هر کسی که عدالتی را توصیف کند و خود به آن عمل ننماید مصداق این آیه است. (میرزاخسروانی، ۱۳۹۰، ج ۱/۹۲)

پس آیه شریفه حاوی خطاب توبیخی برای جامعه یهود مبنی بر امتنان بر آنان به این که به اسلاف و نیاکانشان نعمت‌های زیادی دادیم که سبب فضیلت آنها گردید و یگانه جامعه توحید در سلسله بشر به شمار آمدند و آنها را از فرزندان اسحاق و یعقوب و اسباط قرار داده که از ممتازین بشر و انبیاء و رسولان بودند و نیز همه انبیاء را جز معدودی از بنی اسرائیل قرار داد ولی آنها این نعمت‌ها را کفران نموده و همواره در مقام عناد با آنها برآمده‌اند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱/۱۴۸)

این آیه تکرار آیه شریفه ۱۲۲ بقره است و این نیز حامل همان تاکید توبیخی و امتنان است و برای سومین بار است که قرآن، قوم یهود را مخاطب قرار داده؛ بار اول تذکر به نعمت مخصوص و در خواست به وفای عهد و بار دوم اسرار برتری و پستی و آثار لغزش و غرورهای آنان و هم اندیشی آنها را با مسیحیان و صف آرای همه را در برابر اسلام تاکید کرد و در مرتبه سوم به بیان تذکر به برتری آنها و ترس از روز واپسین آمده تا بدانند که این نعمت و برتری از طرف چه کسی و به چه سببی به سوی آنان نازل شده است. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱/۲۸۴)

ج: ندای خداوند به اهل کتاب

خطاب به اهل کتاب ۱۳۰ مرتبه در سور مبارکه مدنی تکرار شده است؛ این خطابی خاص ولی شامل عموم اهل کتاب و صریح و بسط پذیر است یعنی تا اهل کتابی در قید حیات باشد این ارتباط و شمولیت ادامه خواهد داشت:

﴿قُلْ يَا هَلْ أَكْتَسِبَ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ

بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران ۶۴) بگو: «ای اهل کتاب!

بباید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را- غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.» هر گاه (از این دعوت)، سرباز زنند، بگویند: «گواه باشید که ما مسلمانییم!»

خطاب این آیه شریفه به اهل کتاب عموماً و نصاری خصوصاً است در این آیه شریفه بعد از آیات مخصوص بنی اسرائیل، دوباره متعرض حال عموم اهل کتاب می‌شود اما با لسانی دیگر و لفظ «سواء» بر همین دلالت دارد یعنی توحید در قرآن، تورات و انجیل یکی است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۴۹/۳) «فإن تولوا» می‌فهماند که این خطاب حاوی تنبیه، اقبال و جلب توجه جدی مخاطب است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۶۷/۲)

خداوند در این آیه در مقام تأدیب بندگان مؤمن است و نیز ایشان را تعلیم می‌دهد که در هنگام اعراض مخالفان از برهان روشن، چگونه با آنها رفتار کنند تا بدانند که مخالفت آنها اثری در حق این‌ها ندارد و نیز دلالت دارد که حق به هر حال باید پیروی شود و کمی و زیادی پیروان و جمعیت آن هرگز اعتباری ندارد و نباید مورد توجه قرار گیرد.

﴿إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ﴾ بسوی کلمه و مطلب عادلانه و حق درباره «بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» یعنی بر مبنای عدل است که هیچ کژی و اعوجاجی در آن نیست؛ چنان که وقتی گوئید رجل عدل یعنی مردی عادل که در او کژی نیست و گفته‌اند معنای آن کلمه مستوی

بین ما و شما که عبارت است از ترک عبادت برای غیر خدا یعنی ﴿أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا

بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ در معنی این جمله اختلاف شده و چند قول است:

۱- عیسی را رب خود قرار ندهند که عیسی نیز یکی از ماست. ۲- احبار را ارباب خود قرار ندهیم یعنی مثل ارباب، از آنها پیروی نکنیم بدلیل آیه دیگر که: ﴿أَتَّخِذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۗ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (توبه/۳۱) (پیشوایان و رهبانان خود را بجای خدا ارباب خود قرار دادند).

امام صادق (ع) فرمودند آنها احبار خود را نمی‌پرستیدند ولی احبار هر چه را می‌خواستند برای آنها حلال می‌کردند و هر چه را مایل بودند حرام می‌نمودند و قبول همین عمل از احبار، پذیرفتن آنها بعنوان ارباب بود و نیز روایت شده که چون این آیه آمد عدی بن حاتم گفت یا رسول الله ما آنها را نمی‌پرستیدیم حضرت فرمود آیا ایشان بدخواه خود حرام و حلال درست نمی‌کردند و شما هر چه می‌کردند نمی‌پذیرفتید؟! گفت چرا یا رسول الله حضرت فرمود: ارباب به همین معنی است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ (۷۶۷/

﴿يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِبٰيٰتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ﴾ (آل عمران/۷۰) ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا

کافر می‌شوید، در حالی که (به درستی آن) گواهی می‌دهید؟!

ظاهراً آیه به بشارت‌هایی نظر دارد که اهل کتاب در تورات و انجیل درباره پیامبر گرامی اسلام خوانده بودند ولی به خاطر حفظ موقعیت اجتماعی و منافع مادی، همه آن نشانه‌ها را نادیده گرفتند.

در ارتباط با آیه ۷۱ آل عمران امام صادق (ع) می‌فرمایند یعنی اهل کتاب به صفات ذکر شده برای پیامبر اسلام، در تورات آگاه‌اند ولی آن را کتمان می‌کنند. (قمی، ۱۳۶۷: ۱۰۵/۱)

لذا هر دو آیه فوق ندای تنبیهی به اهل کتاب دارد چرا به آیات خدا کفر می‌ورزند و آنها را پوشیده می‌دارند و حق را به لباس باطل می‌پوشانند یا حق و باطل را آمیخته می‌کنند و زمینه اضلال خلق خدا را فراهم می‌سازند و نیز ندای آیه شریفه، مقرون به سرزنش و تقبیح اهل کتاب است با این که دین اسلام توأم با دلایل آشکاری است چگونه آن را نادیده گرفته و انکار می‌نمایند و از آئین نیاکان خود پیروی می‌نمایند باینکه می‌دانید که درباره کتاب آسمانی خیانت نموده‌اید. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۱۳/۳)

د: ندای خداوند به پیامبران الهی

با توجه به تقسیم خطاب به سه گروه عام و خاص و نبوی، در این طبقه یعنی خطاب خاص، خطاب مربوط به افراد و گروه‌های خاص و اعلام قرآن که در سور مدنی وجود دارد پرداخته می‌شود و خطابات مربوط به نبی اکرم اسلام (ص) در طبقه سوم یعنی نبوی بررسی خواهد شد.

۱- حضرت آدم (ع): خطاب خداوند به آدم در قالب ندا حدود سه مرتبه در سور شریفه مدنی تکرار شده است.

﴿قَالَ يَتَكَاذِبُ أُنْبِيَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ (بقره ۳۳) فرمود: «ای آدم! آنان را از اسامی (و اسرار) این موجودات آگاه کن.» هنگامی که آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: «آیا به شما نگفتم که من، غیب آسمان‌ها و زمین را میدانم؟! و نیز میدانم آنچه را شما آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید!»

بنا بر نظر اکثر مفسرین و علماء علوم قرآنی، این آیه شریفه خاص حضرت آدم ابو البشر (ع) و صریح و بسط ناپذیر است و درباره کسی دیگر به کار نرفته است پس خطاب، ویژه حضرت آدم است با این بیان که او ملائکه را از اسمائی که خداوند بر او عرضه کرده بود آگاه کند؛ وقتی آدم اسم‌های همه چیز و منافع و ضررهای آن را برای ملائکه بیان کرد خداوند به ملائکه فرمود آیا نگفتم من عالم به غیب آسمان‌ها و زمین و ظاهر و باطن همه چیز هستم (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۱۸۴)

خداوند به آدم گفت اسامی همه پیامبران را برای ملائک بخوان جز اسم پیامبر اسلام (ص) که خداوند ایشان را به نام خودشان خطاب نکرده و این به خاطر جلالت و شأن و شرافت مقام ایشان نزد خدا است. این خطاب علاوه بر اینکه خاص و بسط ناپذیر است یعنی کسی جز آدم را در برنگرفته است دلالت بر تحییب، نرمی، عطف و حمایت تمام قد الهی نیز می‌نماید و در ارتباط با فرشتگان حاوی نوعی تعجیز است یعنی آنان نتوانستند به سؤال خدا جواب دهند بخاطر طبع خودشان ولی آدم توانست. ضمیر اول و سوم راجع به ملائکه و ضمیر دوم و چهارم راجع به آدم است که از قرینه مقام فهمیده می‌شود یعنی ای آدم کارهای آدمیان را به ملائکه خبر بده.

۲- حضرت موسی (ع)

خطاب به حضرت موسی در طول سور مدنی حدود ۷ مرتبه ذکر شده که دو مرتبه آن در سوره بقره و دو بار در سوره مائده و سه مرتبه در سوره اعراف آمده است؛ حضرت موسی (ع) سومین پیامبر اولوالعزم و صاحب کتاب شریف تورات است

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّيْغَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ (بقره ۵۵) و

(نیز به یاد آورید) هنگامی را که گفتید: «ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد؛ مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم!» پس صاعقه شما را گرفت؛ در حالی که تماشا می‌کردید.

این ندای خاص و صریح و بسط ناپذیر عده ای از بنی اسرائیل به حضرت موسی (ع) در زمان رسالت پیامبر اسلام (ص) است بعضی می‌گویند وقتی موسی، الواح را برای بنی اسرائیل آورد که در آن تورات بود آنها گفتند ما باور نمی‌کنیم که این‌ها از طرف خدا باشد جز اینکه خدا را عینی و علنی ببینیم و جهره صفت گفتار آنان است یعنی آن‌ها این سخن را صریحاً و علناً گفتند که تا خدا نبینیم باورش نمی‌کنیم که صاعقه آمد و مرگ، آن‌ها را فراگرفت در حالی که خود ناظر علل و اسباب آن بودند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۲۴۱-۲۴۰) این سؤال و جواب نسبت به موسی از ناحیه پدران بنی اسرائیل در زمان پیامبر مطرح شد ولی خداوند با این خطاب به تقبیح و زشت جلوه دادن بنی اسرائیل معاصر پیامبر پرداخته و علتش این است که آنان نیز راه پدرانشان را رفتند و ایمان نمی‌آوردند و می‌گفتند خدایی غیر از خدای بزرگ برایشان قرار دهد و گاهی گوساله می‌پرستیدند و گاهی می‌گفتند تا خدا را نبینیم تو را تصدیق نمی‌کنیم و پیامبر را می‌آزدند. پس ندا، دو پیام دارد:

۱. این ندا حامل اشد تحذیر و اجتناب برای بنی اسرائیل است که گرفتار مشکلاتی شدند که فعلشان آن‌ها را مستحق این مشکلات کرده بود. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۱۸/۳)

۲. تشبیه معاصران پیامبر به معاصران حضرت موسی در مساله رویت خدا، حامل پند و اندرز معاصران پیامبر و نسل های آینده است. در ارتباط با آنچه که یهود باید تصدیق کند سه نظر وجود دارد: الف: لن نُؤْمِنَ بِدَلَالَتِ بَرِئَتِ حَضْرَتِ مُوسَى دَارِد. ب: دلالت بر الوهیت خدا دارد.

ج: تصدیق به عدم قبول الواح تورات از جانب خدا دارد ولی همه اینها حدس و تخمین و خلاف ظواهر قرآن است زیرا بنی اسرائیل قبل از هلاکت فرعونیان به موسی (ع) ایمان آوردند (طیب، ۱۳۷۸: ۳۶/۲)

۳- حضرت عیسی (ع)

در آیه شریفه ﴿إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ ط قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (مائده ۱۱۲) در آن هنگام که حواریون گفتند: «ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می تواند مائده ای از آسمان بر ما نازل کند؟» او (در پاسخ) گفت: «از خدا بپرهیزید اگر با ایمان هستید!»

در سوره مبارکه مائده حضرت عیسی (ع) توسط حواریونش منادا قرار گرفته که از خداوند بخواهد که برایشان مائده آسمانی بفرستد؛ باید گفت حواریون درباره قدرت خداوند، شک نداشتند زیرا خداشناس و مؤمن بودند؛ لذا این سؤال را از عیسی پرسیدند تا صدق گفتار و صحت نبوتش را بیازمایند و شک و شبه برای آن ها باقی نماند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۵۶/۴)

اصل خطاب به رسول اکرم اسلام است که پیامبر فقط بر وفق حکمت الهی باید جریان سؤال و درخواست حواریون را یادآوری می فرمود که این سؤال حواریون از عیسی سوالی لغو و بیهوده بوده است.

و: رَبِّ

خطاب «رَبِّ» که ۱۲ مرتبه در سوره مدنی و به عنوان منادای مضاف به کاررفته است دو بار در سوره مبارکه بقره و در آیات شریفه ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ط قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (بقره ۱۲۶) و ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ ط قَالَ أُولَٰئِكَ تُؤْمِنُ ط قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيُظْمِنَ قَلْبِي ط قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا ط وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره ۲۶۰)

به کاررفته است و آیه شریفه ۱۲۶ بقره مبنی بر حکایت پاره ای از درخواست های حضرت ابراهیم از خدا از جمله درباره شعار خانه کعبه است که پروردگار، اطراف و گرد آن را مجمع عده ای از مردمان و جای آسایش پاره ای از اهل توحید قرار دهد که بدان وسیله، سایر اهل ایمان از اقطار عالم برای ادای وظایف مناسک و زیارت خانه کعبه به آن روی آوردند. خدای سبحان در قرآن کریمش از این پیامبر کریم، دعاهایی بسیار نقل کرده که در آن ادعیه از پروردگارش، حوائجی درخواست نمود، مانند دعایی که در آغاز امر، برای خودش کرد و دعایی که هنگام مهاجرتش به سوریه کرد و دعایی که در خصوص بقاء ذکر خیرش در عالم کرد و دعایی که برای خودش و ذریه اش و پدر و مادرش و برای مؤمنین و مؤمنات کرد و دعایی که بعد از بنای کعبه برای اهل مکه کرد و از خدا خواست تا پیامبران را از ذریه او برگزیند و از همین دعاهایش و درخواست هایش است که آمال و آرزوهایش و ارزش مجاهدت ها و مساعیش در راه خدا و نیز فضائل نفس مقدسش و سخن کوتاه موقعیت و قربش به خدای عز اسمه شناخته می شود و همچنین از سراسر داستان هایش و مدائحی که خدا از او کرده، می توان شرح زندگی آن جناب را استنباط کرد. لذا باید گفت ندای

«رب» در آیه اول، بیان خواهش و استمداد او برای امنیت قبل از روزی و نعمت محبت مردمان آن سامان به همدیگر و در راستای حق طلبی و اطاعت از آن است.

این ندا، ۵ مرتبه در سوره مبارکه آل عمران تکرار شده که دو مورد آن، بیان مطالب همسر عمران و دو مورد، بیان گفتار زکریا و یک مورد هم سؤال حضرت مریم از خداست. نخست داستان زندگی مادر عیسی، حضرت مریم را بیان می‌کند. عمران پدر مریم زنی داشت که نام او «حنه» دختر ناقودا بود. این زن از عمران حامله شد و در حال حاملگی به خاطر ایمانی که به خدا داشت با خدای خود نذر کرد که نوزادی را که به دنیا می‌آورد در خدمت معابد قرار دهد و از خدا خواست که نذر او را قبول کند که او شنوا و داناست. ولی به هر حال، وقتی او فرزندش را به دنیا آورد دید که او دختر است و ناراحت شد و ناراحتی او به جهت برتری پسر بر دختر نبود بلکه از این جهت بود که دختر نمی‌تواند خادم معابد باشد و درواقع، نذر او قبول نشده بود و لذا با تأثر گفت: پروردگارا من آن را دختر زاییدم؛ این را گفت در حالی که خدا می‌دانست که او دختر زاییده است و برای خدمت به بیت المقدس پسر مانند دختر نیست. هر چند نذر زن عمران قبول نشده بود ولی او برای یادآوری نذر خود، نام دخترش را مریم نهاد چون مریم در زبان عبری به معنای عابد و خادم است. در آیات بعدی، زکریا شوهر خاله مریم کفالت و سرپرستی او را به عهده گرفت و این می‌رساند که پدر او مرده بود. برای سرپرستی این نوزاد مبارک قرعه کشیدند و قرعه به نام زکریا افتاد و او سرپرستی مریم را به عهده گرفت و مریم به تدریج بزرگ و بزرگ‌تر شد. هر وقت زکریا به محراب عبادت مریم وارد می‌شد، با شگفتی نزد او خوردنی‌هایی می‌یافت او می‌دید که میوه فصل تابستان در زمستان و میوه فصل زمستان در تابستان نزد اوست و از او می‌پرسید که این میوه‌ها از کجا آمده؟ مریم می‌گفت: این‌ها از جانب خداوند است همان خدایی که هر کس را بخواهد بی حساب روزی می‌دهد.

ندای رب در آیات شریفه سوره آل عمران، دلالت بر مطالبه نوعی استعطاف، استیناس و تضرع متکلمین می‌کند که از لسان مبارک پیامبر اسلام، اعلان شده است. این خطاب، یک مرتبه در سوره مائده ﴿ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي ۖ فَافْرُقْ

بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴾ (مائده/ ۲۵) (موسی) گفت: «پروردگارا! من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم، میان ما و این جمعیت گنهکار، جدایی بیفکن!» به‌کاررفته است مبنی بر این که حضرت موسی پس از یأس از اطاعت قوم یکباره از خلق منقطع شد و به خالق پیوست به طوری که از آن دو نفر مرد متقی هم صرف نظر فرمود و به موافقت آن دو هم بعد از مخالفت قوم اعتماد ننمود فقط نفس خود و برادرش را که مستظهر به عاصمه نبوت بودند در معرض امتثال قرار داده از خداوند استدعا نمود که مسئولیت اعمال آن‌ها از عهده او و هارون برداشته شود و روابط آنها با قوم مقطوع گردد و امر آنها بحکم الهی فصل و ختم شود و هر یک از دو فرقه مطیع و عاصی بجزای اعمال خودشان برسند.

در این آیه شریفه نیز ندا دلالت بر معنای التماس و خواهش از حضرت حق و تعجب از اعمال قوم موسی و نجات از ظلم و ستمشان می‌کند.

ه: ربنا:

منادای مضاف «ربنا» ۳۳ مرتبه در سور مدنی تکرار شده است که اولین مورد آن ﴿ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ

الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾ (بقره ۱۲۷) و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند، (و می‌گفتند): «پروردگارا! از ما بپذیر که تو شنوا و دانایی! است و این ندا، حکایت

دعای ابراهیم و اسماعیل هر دو است و به همین جهت لازم نیست کلمه (گفتند) و یا نظیر آن را تقدیر بگیریم تا معنای آن (گفتند: پروردگارا) باشد، بلکه حکایت خود کلام است، چون جمله: (يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمَ الْفَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِيلُ)، حکایت حال گذشته است که با آن، حال آن دو بزرگوار مجسم می‌شود، کانه آن دو بزرگوار در حال چیدن بنای کعبه دیده می‌شوند و صدایشان هم اکنون بگوش شنونده می‌رسد که دارند دعا می‌کنند و چون الفاظ آن دو را می‌شنوند، دیگر لازم نیست حکایت کننده به مخاطبین خود بگوید: که آن دو گفتند: (ربنا) ... و اینگونه عنایات در قرآن کریم بسیار است و این از زیباترین سیاق‌های قرآنی است - هر چند که قرآن همه‌اش زیبا است - و خاصیت این گونه سیاق‌ها این است که قصه‌ای را که می‌خواهد بیان کند مجسم ساخته، به حس شنونده نزدیک می‌کند و این خاصیت و این بداعت و شیرینی در صورتی که کلمه: (گفتند) و یا نظیر آن را در حکایت می‌آورد، به هیچ وجه تأمین نمی‌شد.

ابراهیم و اسماعیل (ع) در کلام خود نگفتند: خدایا چه خدمتی را از ما قبول کن، تنها گفتند خدایا از ما قبول کن تا در مقام بندگی رعایت تواضع و ناقابلی خدمت خود یعنی بنای کعبه را برسانند، پس معنای کلامشان این می‌شود که خدایا این عمل ناچیز ما را بپذیر که تو شنوای دعای ما و دانای نیت ما هستی.

آیه شریفه ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نُّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (تحریم / ۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص؛ امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند، در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند؛ این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان در حرکت است و می‌گویند: «پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر چیز توانایی!»

آخرین آیه در سوره مبارکه مدنی است که حامل خطاب «ربنا» است و آیه بیان آنست که از جمله وسایل رهایی از اجرای عقوبت گناهان توبه و رجوع بسوی پروردگار و حالت ندامت و پشیمانی از گناهی است که بجا آورده و توبه و رجوع بسوی پروردگار را توصیف به نصح نموده که از منظر روانشناسان، حالت ندامت و پشیمانی در روان گناهکار اثر گذارد و مانع می‌شود از اینکه از عقوبت غفلت نماید بدین جهت باید حالت تأثر و ندامت طوری باشد که توجه به لذت گناه ننماید و هرگز رغبت به آن نداشته باشد و پشیمانی و افسردگی خاطر او مانع شود که تمایل به گناه بنماید؛ و توبه نصح و حالت ندامت از گناه ممکن است سبب آمرزش گناهان شود و تیره‌گی که در اثر تصمیم و ارتکاب گناه و تصمیم ادامه به آن بر روح گناهکار عارض شده در اثر افسردگی خاطر تیره‌گی رفع و مبدل به صفاء و نورانیت گردد و گناهان، ستر و نادیده گرفته شود آنگاه صلاحیت خواهد یافت مورد رحمت قرار گیرد و استحقاق سکونت در جوار رحمت را بیابد.

و جمله (لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ) عقد سلبی و بیان آنستکه رسول صلی الله علیه و آله و پیروان او مورد کرامت قرار خواهند

گرفت و کمترین هوان و خواری برای آنان نخواهد بود و آنچه را که پروردگار وعده فرموده مورد اجراء خواهد درآمد (وَالَّذِينَ

ءَامَنُوا مَعَهُ) معیت اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن با رسول صلی الله علیه و آله از نظر اعتقاد به اصول توحید و پیروی از برنامه‌ای است که مقرر فرموده و در اثر سیر و سلوک و پیروی از رسول صلی الله علیه و آله در عوالم دیگر نیز همین حقیقت محفوظ خواهد بود. **تُورَهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَيَأْمِنُ بِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا:** جمله خبر برای موصول و بیان حال اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن است نیروی ایمان آنان لمعان و روشنائی می‌افکند که راه و طریق خود را بسوی بهشت مشاهده نمایند و هم چنین به کمک اعمال صالحه با کمال قدرت و اطمینان خاطر مراحل و عقبات عالم قیامت را خواهند پیمود و در اثر نقص و یا تقصیری که در باره اداء وظایف نموده از ساحت پروردگار درخواست نمایند بار الها این نقص و قصور را صرف نظر فرما و از رحمت ما را زیاده بهرمند نما و مورد فضل و مغفرت خود قرار بده. هم چنانکه ایمان و اعمال صالحه ما و آنچه از سعادت نصیب ما فرموده‌ای براساس فضل است و بشر هیچگونه حق و استحقاقی ندارد جز آنچه را به فضل خود در باره او موهبت فرمائی ایمان و صورت اعتقادی و نیروی تقوی صورت عقیده و روح که به موهبت و فضل پروردگار است هم‌چنین هر یک از اعمال صالحه و اداء وظایف به حول و قوه‌ای است که موهبت فرموده و برای اعمال صالحه نیز اجر و ثواب مقرر فرموده و از هیچیک از عقیده قلبی و اعمال جوارحی نفعی برای ساحت کبریائی نخواهد داشت.

ی: یابنی:

این خطاب ندائی، فقط یک مرتبه در سوره مدنی بکار رفته است و آن در آیه شریفه ﴿ **وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ**

وَيَعْقُوبُ بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ ﴾ (بقره ۱۳۲) و ابراهیم و یعقوب (در واپسین

لحظات عمر)، فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند؛ (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند): «فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است؛ و شما، جز به آیین اسلام [تسلیم در برابر فرمان خدا] از دنیا نروید!» است در این آیه، ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را در بازپسین لحظات عمر به این آئین پاک توحیدی وصیت کردند و هر کدام به فرزندان خود گفتند: «فرزندان من! خداوند این آئین توحید را برای شما برگزیده است قرآن با نقل وصیت ابراهیم گویا می‌خواهد این حقیقت را بازگو کند که شما انسان‌ها تنها مسئول امروز فرزندانان نیستید، مسئول آینده آن‌ها نیز می‌باشید تنها به هنگام چشم بستن از جهان نگران زندگی مادی فرزندانان بعد از مرگتان نباشید، به فکر زندگی معنوی آن‌ها نیز باشید. نه تنها ابراهیم چنین وصیتی کرد که فرزندزاده‌اش یعقوب نیز همین روش را از نی‌ای خود ابراهیم اقتباس نمود و در بازپسین دم عمر، به فرزنداناش گوشزد کرد که رمز پیروزی و موفقیت و سعادت در یک جمله کوتاه (تسلیم در برابر حق) خلاصه می‌شود. ذکر نام یعقوب از میان همه پیامبران در اینجا شاید برای این هدف باشد که به یهود و نصاری که هر کدام خود را به نوعی به یعقوب ارتباط می‌دادند بفهماند این آئین شرک‌آلودی که شما دارید، این عدم تسلیم خالص در برابر حق که برنامه شما را تشکیل می‌دهد، با روش کسی که خود را به او پیوند می‌دهید سازگار نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۴۶۲/۱)

ط: هولاء:

این ندا، سه مرتبه در سوره شریفه مدنی بقره، آل عمران و نساء به‌کاررفته است در آیه شریفه ﴿ **ثُمَّ أَنتُمْ هَؤُلَاءِ**

تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرَجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِّن دَيْرِهِمْ تَطْهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ﴾ (بقره ۸۵) اما این شما

هستید که یکدیگر را می‌کشید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان بیرون می‌کنید؛ و در این گناه و تجاوز، به یکدیگر کمک می‌نمایید؛ (و این‌ها همه نقض پیمانی است که با خدا بسته‌اید)...

خداوند در این آیه، بنی‌اسرائیل را توبیخ، تهدید و سرزنش می‌کند که علیرغم پیمان و میثاقی که داشتید، همدیگر را کشتید و یکدیگر را از سرزمین‌هایتان بیرون کردید. شما موظف بودید یک جامعه متحد براساس روابط صحیح خانوادگی و رسیدگی به محرومان تشکیل دهید، ولی به‌جای آن در گناه و تجاوز به حقوق دیگران، یکدیگر را یاری و حمایت نمودید و در جامعه، هرج و مرج و تفرقه و خونریزی را رواج دادید. با حمایت شما، حاکمان ظالم، جرأت قتل و تبعید پیدا کردند و عجیب این‌که شما به حکم تورات، اگر در این درگیری‌ها اسیری داشته باشید با پرداخت فدیة آزادش می‌نمایید، در حالی که حکم تورات را در تحریم قتل و تبعید، گوش نمی‌دهید. حاضرید همدیگر را به دست خود بکشید، ولی حاضر نیستید اسیر یکدیگر باشید! اگر اسارت توهین است، کشتن از آن بدتر است و اگر فدیة دادن و آزاد کردن اسیران، فرمان تورات است، نهی از قتل و تبعید هم فرمان خداوند است! آری، شما تسلیم فرمان خداوند نیستید، بلکه آیات الهی را هر جا مطابق میل و سلیقه خودتان باشد می‌پذیرید و هر کجا نباشد، زیر بار نمی‌روید.

این آیه نسبت به خطر التقاط، هشدار می‌دهد که چگونه افرادی بخشی از دین را می‌پذیرند و قسمت دیگر آنرا رها می‌کنند. مسلمانانی که به احکام فردی عمل می‌کنند، ولی نسبت به مسائل اجتماعی بی‌تفاوت‌اند، باید در انتظار خواری و ذلت دنیا و عذاب قیامت باشند. ای بسا! کسانی که شرایط و احکام نماز و روزه را مراعات می‌کنند، ولی در شرایط و وظایف حاکم و حکومت، متعهد نیستند.

این آیه، ریشه‌ی پیمان‌شکنی‌ها، قتل‌نفس‌ها و عمل‌نکردن به برخی آیات را چنین بیان می‌کند: آن‌ها دنبال زندگی دنیوی هستند و تنها به قوانینی که منافعی را تأمین کند، پای‌بند هستند و به هر قانونی که ضرری به منافع دنیوی آنان بزند بی‌اعتناوند. پس عذاب الهی برای این رفاه‌طلبان دنیاپرست، تخفیف ندارد و برخلاف خیال و گمانشان که ادعا می‌کنند؛ یا اصلاً عذاب نخواهند شد و یا چند روزی بیشتر مجازات نمی‌بینند، آنان نیز مثل همه‌ی مجرمان، در برابر اعمال خود مسئول‌اند. (قرآنتی، ۱۳۶۳: ۱۵۴/۱)

تأکید- هؤلاء- اشاره سرزنش آمیز به همان کسانی است که خود مقرر و شاهد آن پیمان‌ها بودند. و هر گروهی با دسته‌بندی و حزب‌سازی ناشی از تجاوز بحقوق و برتری- جویی و ستم‌پیشگی بر گروه دیگر می‌تاختند (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱ / ۲۱۸)

«ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ» آیه کریمه مبنی بر توبیخ و تقریب بهود است و آنرا گروه جنایتکاران معرفی فرموده است.

ثم حرف تفریع و ترتیب و ضمیر انتم مبتدا و هؤلاء فصل و مبنی بر تأکید و خبر آن است و جمله «تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ» صفت برای هؤلاء و تصریح بآنستکه یهود گروه جنایتکارانند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۳۴)

مخاطب این آیه، یهود عصر پیامبر است که در این آیه به خاطر یک عمل زشت و ناپسند مورد انتقاد شدید قرار گرفته‌اند آن‌ها با اعتراف به اینکه خداوند از آن‌ها پیمان گرفته که خون یکدیگر را نریزند و یکدیگر را از خانه و کاشانه خود آواره نکنند، این حکم الهی را زیر پا می‌گذاشتند و مانند اسلاف خود از فرمان خدا سرپیچی می‌کردند. (جعفری، بی تا: ۱ / ۲۷۷)

ظ: یا قوم:

این نداء، در همه قرآن، ۵۹ مرتبه به کاررفته است که این تعداد در ۱۹ سوره و ۵۸ آیه بوده است و از این تعداد، ۱۳ مرتبه در سوره مدنی تکرار شده است.

اولین آیه شریفه حامل این خطاب، ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَنْقُومِ إِنكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره ۵۴) و زمانی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من! شما با انتخاب گوساله (برای پرستش) به خود ستم کردید! پس توبه کنید؛ و به سوی خالق خود باز گردید! و خود را [یکدیگر را] به قتل برسانید! این کار، برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است.» سپس خداوند توبه شما را پذیرفت؛ زیرا که او توبه‌پذیر و رحیم است.

ندای «یا قوم» یک مرتبه در این سوره استعمال شده است سیاق و قرائن این آیه دلالت دارد بر این که غرض از این نداء، بیان محبت حضرت موسی نسبت به اذله بنی اسرائیل است و این از تک تک اجزاء این آیه شریفه مشهود است آنجا که می‌فرماید «فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِيكُمْ» باری، منظورش این است که که فلانی فلان چیز را جدا کرد و خدای تعالی از این رو باری است که خلقت یا خلق را از عدم جدا می‌کند و یا انسان را از زمین جدا می‌کند، پس کانه فرموده: این توبه شما که یکدیگر کشی باشد، هر چند سخت‌ترین اوامر خدا است، اما خدایی که شما را باین نابود کردن امر کرده، همان کسی است که شما را هستی داده، از عدم در آورده، آن روز خیر شما را در هستی دادن به شما دید و لذا ایجادتان کرد، امروز خیرتان را در این می‌بیند که یکدیگر را بکشید و چگونه خیرخواه شما نیست؟ باینکه شما را آفرید؟ پس انتخاب کلمه (بارئ) و اضافه کردن آن بضمیر (کم- شما)، در جمله (بارئکم)، برای اشعار بخصوصیت است تا محبت خود را در دلهاشان برانگیزد.

ظاهر آیه شریفه و ما قبل آن این است که این خطاب‌ها و انواع تعدی‌ها و گناهانی که از بنی اسرائیل در این آیات شمرده، همه آن‌ها به همه بنی اسرائیل نسبت داده شده، باینکه می‌دانیم آن گناهان از بعضی از ایشان سر زده و این برای آنست که بنی اسرائیل جامعه‌ای بودند که قومیت و عصبیت ناسیونالیستی در آن‌ها شدید بود، چون یک تن بودند، در نتیجه اگر عملی از بعضی سر می‌زد، همه بدان راضی می‌شدند و عمل بعضی را به همه نسبت می‌دادند و گر نه همه بنی اسرائیل گوساله نپرستیدند و همه آنان پیغمبران خدای را نکشتند و همچنین سایر گناهان را همگی مرتکب نشدند و بنا بر این پس جمله: (فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ)، هم قطعاً خطاب بهممه نیست، بلکه منظور آن‌ها ایند که گوساله پرستیدند، هم چنان که آیه: **إِنكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ**، شما با گوساله‌پرستی خود بخویشتن ستم کردید)، نیز بر این معنا دلالت دارد. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۸۹/۱)

این خطاب، دو مرتبه نیز در سوره مبارکه مائده به کاررفته که هردو بیانگر مطالبات حضرت موسی (ع) از قوم بنی اسرائیل است در آیه ۲۰ این سوره، اکمل نعمات الهی یعنی ارسال رسل را برایشان یادآوری می‌کند و رفتار زشتشان را نسبت به پیامبران، به رخشان می‌کشد و برای زنده کردن روح حق شناسی در یهود و بیدار کردن و جدان آن‌ها در برابر خطاهایی که در گذشته مرتکب شدند تا به فکر جبران بیفتند و روشن است که کلمه «نِعْمَتَ اللَّهِ» همه مواهب و نعمت‌های پروردگار را شامل می‌شود موسی نعمت‌های خداوند را برای بنی اسرائیل یادآوری می‌کند تا این کار مقدم‌های باشد برای فرمان جهادی که به‌زودی به آنان خواهد داد و از میان این نعمت‌ها سه نعمت را برمی‌شمارد: اول، خدا در میان آنان پیامبرانی قرار داد؛ دوم، از میان آنان پادشاهانی پدید آورد؛ بدین‌معنا که نعمت استقلال را به آنان داد تا خودشان بر خودشان حکومت کنند و [بدیهی است که] نعمتی بالاتر از آزادی نیست؛ سوم، خدا با آن‌ها به گونه‌ای رفتار کرد که با هیچ‌کس نکرد و آن این‌که دشمنان آنان را بدون جنگ و جهاد به

هلاکت رسانید و بدون زحمت کاشت و برداشت، منّ و سلوی برایشان فرورستاد و نیز بدون این که آن‌ها زمین را بکنند، آب گوارا از دل سنگ برایشان بیرون آورد و بدون آن که زحمت بکشند و ساختمانی بسازند، ابر بالای سرشان سایه افکند. (مغنیه، ۱: ۴۲۴): (۴۲/۳)

در پرتو این نعمت بود که از دره هولناک شرک و بت پرستی و گوساله پرستی رهایی یافتند و از انواع خرافات و موهومات و زشتی‌ها و پلییدی‌ها نجات پیدا کردند و این بزرگ‌ترین نعمت معنوی در حق آن‌ها بود. (مکارم شیرازی، ۱: ۳۷۴، ۴: ۳۶۶)

در سوره مبارکه اعراف از لسان مبارک موسی می‌فرماید ﴿وَقَاسَمُهُمْ إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾ (اعراف/۲۱)

اخبار و کلمات مفسرین در مفاد این آیه شریفه بسیار است ولی بعد از آنی که خداوند بنی اسرائیل را از چنگال فرعون و فرعونیان نجات بخشید و از دریا گذشتند و فرعون و فرعونیان غرق شدند و اموال و زخارف آن‌ها نصیب این‌ها شد امریه صادر شد که باید بروید در ارض مقدسه که بیت المقدس و فلسطین و شامات و طور سینا باشد و تعبیر به مقدسه برای اینست که محل انبیاء و صلحاء و اتقیاء و مدفن آن‌ها بوده و مرکز نزول وحی و ملائکه و لو فعلاً ساکنین آن‌ها اشرار و کفار هستند زمین مقدس است و اهلش فاسد چنانچه مکه معظمه و مدینه منوره بسیار زمین مقدسی است ولی از بعد از رحلت حضرت رساله صلی الله علیه و آله و سلم اهل آن از نواصب ائمه اطهارند که انجس از کلب هستند، بنی اسرائیل متعذر شدند و گفتند (إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ) و سر این مطلب این است که حضرت موسی دوازده نقیب از دوازده سبط انتخاب فرمود که از اوضاع داخله آنجا خبر گیرند رفتند و دیدند که آن‌ها بسیار با قوه و قدرت و عظمت بودند خبر برای موسی آوردند حضرت موسی امر فرمود که کتمان کنند و بنی اسرائیل نگویند که ایجاد خوف در آن‌ها شود دو نفر آن‌ها یوشع ابن نون و کالب ابن یوفنا کتمان کردند ولی بقیه افشاء کردند و بنی اسرائیل خوف پیدا کردند و اطاعت موسی نکردند و داخل نشدند و گرفتار تیه شدند لذا می‌فرماید **يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ** بعضی گفتند بیت المقدس بعضی گفتند فلسطین بعضی گفتند شام بعضی گفتند طور سیناء و مانعی ندارد که مراد سوریا و عراق باشد و شامل جمیع آن حدود مثل جبل عامل و نحو آن‌ها بشود. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴ / ۳۳۷)

ع: یا اولی الالباب

این خطاب در سوره مدنی، ۵ مرتبه تکرار شده است که دو بار در سوره بقره و در آیات شریفه ۱۷۹ و ۱۹۷ استعمال شده است در آیه اولی به نقش سازنده قصاص در زندگی بشر اشاره دارد که در آن برای هر دو طرف، خیر کثیری نهفته است ولی در آیه شریفه ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمَهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾ (بقره/۱۹۷) یعنی: عمل حج در سه ماه معین است: شوال و ذو القعدة و ذو الحجة، در این آیه سه چیز از محرمات احرام یاد شده، مراد از «رفث» آمیزش با زنان و از «فسوق» دروغ گفتن و از «جدال» رد سخن دیگری با گفتن نه به خدا، بلی به خدا است که اقل مرتبه مجادله است؛ یعنی این‌ها عمل خیر است و خدا از آن آگاه است و پاداش در هر دو جهان خواهد داد، آن وقت در حال تشویق فرماید از اعمال خوب توشه آخرت بر گیرید بهترین توشه تقوی و پرهیز از مخالفت دستورهای خدا است و در آخر برای کثرت تأکید بلفظ خطاب آمده: ای خردمندان از مخالفت فرمانهای من بترسید که به ضرر شما است آری **وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ**. پس بترسید و بیاندیشید مرا از مخالفت، ای صاحبان عقل خالص؛ زیرا قضیه لب عقل، مقتضی ترس خدا و آن موجب است اجتناب و پرهیز از معاصی و محرمات سبحانی را. (قرشی، ۱: ۳۷۷، ۱: ۳۶۶)

آیه شریفه کریمه مبنی بر ترغیب زائران خانه کعبه به تقوی است و بیان آنستکه در چنین موقعیت حساسی مقتضی است اسرار حج را در نظر داشته و در فوائد آن تدبیر کنند و خطراتی از آن در نفس خود بجای گذارند که بسیار پرارزش است، زیرا هر عمل اختیاری که از حرکات و سکنات پدید می‌آید پس از تحقق بدون درنگ زائل می‌شود و تنها اثر و خاطره آنستکه در نفس ذخیره شده و بجای می‌ماند و از طرفی صدور هر کاری در حقیقت ظهور اراده انسانی است، از اینرو پایه و ریشه درونی اعمال بشر بر دو مرحله از مقامات نفس‌استوار است اول: اعتقاد. دوم: خلق. به همین مناسبت هم روح هر عمل نیک به آنست که از مقام نفس که صورت ثابت و پا بر جای آن اعتقاد است سر چشمه گرفته باشد و گر نه عمل خارجی قطع نظر از استناد آن به مبدء صدور، ارزش نخواهد داشت؛ و از جمله صفات پسندیده که پایه اعمال نیک است همانا تقوی و خویشتن داری است بدین مناسبت آیه کریمه در توصیه به تقوی که بهترین فضیلت درونی است خردمندان را پند داده.

۳- خطاب نبوی

نداهایی که خطابشان شخص پیامبر اسلام (ص) است در سه گروه فراگیر، اختصاصی و تشریف بررسی می‌شود ولی از انجایی که تشریف در نداء، مطرح نیست این طبقه در خطاب امری، بررسی می‌گردد لذا در این طبقه، به نبوی اختصاصی و نبوی فراگیر پرداخته می‌شود:

الف: نبوی فراگیر

نبوی فراگیر، ندائی است که با لفظ «یا ایها الرسول» و «یا ایها النبی» در قرآن به‌کاررفته است ولی مبتلابه آیات شریفه، فرد یا افراد دیگری هستند و باید گفت در هیچ فرازی از قرآن، نام پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) مورد نداء واقع نشده و این از بزرگ‌ترین حملات فرهنگی قرآن، به فرهنگ کریمه جاهلیت است که همدیگر را با الفاظ متزلزل و دور از شأن والای انسان صدا می‌زدند و از جهت روانی نیز نبرد نفسگیری با فرهنگ جاهلی کرده است.

آیه شریفه ﴿يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ لَا تَحْزَنُكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُواكَ تَحْرِفُونَ الْكَلِمَةَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ أَلَلِهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ هُمْ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (مائده ۴۱) ای فرستاده (خدا)! آن‌ها که در مسیر کفر شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: «ایمان آوردیم» و قلب آن‌ها ایمان نیاورده، تو را اندوهگین نسازند! و (همچنین) گروهی از یهودیان که خوب به سخنان تو گوش می‌دهند تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند؛ آن‌ها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان نزد تو نیامده‌اند؛ آن‌ها سخنان را از مفهوم اصلیش تحریف می‌کنند و (به یکدیگر) می‌گویند: «اگر این (که ما می‌خواهیم) به شما داده شد (و محمد بر طبق خواسته شما داوری کرد)، بپذیرید و گر نه (از او) دوری کنید!» (ولی) کسی را که خدا (بر اثر گناهان پی در پی او) بخواهد مجازات کند، قادر به دفاع از او نیستی؛ آن‌ها کسانی هستند که خدا نخواست دل‌هایشان را پاک کند؛ در دنیا رسوایی و در آخرت مجازات بزرگی نصیبشان خواهد شد.

آیه فوق با خطاب **يا أَيُّهَا الرَّسُولُ** (ای فرستاده!) آغاز شده این تعبیر تنها در دو جای قرآن دیده می‌شود یکی در اینجا و دیگری در آیه ۶۷ همین سوره که مساله ولایت و خلافت مطرح است، گویا به خاطر اهمیت موضوع و ترس و واهمه‌ای که از دشمن در کار بوده می‌خواهد حس مسئولیت را در پیامبر (ص) بیشتر تحریک کند و اراده او را تقویت نماید که تو صاحب رسالتی آن هم رسالتی از طرف ما، بنا بر این باید در بیان حکم استقامت بخرج دهی.

این آیه مضامینی دارد که با توجه به شأن نزول آن به خوبی روشن می‌شود. شأن نزولی که از طریق شیعه و سنی با تفاوت‌های اندکی نقل شده، عبارت از این است که زنی از یهود خیبر که از اشراف قوم خود بود با مردی از همان اشراف زنا کرده بود و هر دو همسر داشتند و به اصطلاح زنا محصنه کرده بودند و در دین یهود مجازات چنین زناکارانی این بود که آن‌ها را سنگسار کنند ولی چون آن‌ها از اشراف بودند، نمی‌خواستند این حکم درباره آنها اجرا شود و می‌خواستند حکم خدا و سخن خدا را تغییر بدهند. آن‌ها برای فرار از این مجازات سنگین کسانی را پیش یهود مدینه فرستادند که حکم این جرم را از پیامبر اسلام بپرسند. آنها انتظار داشتند که پیامبر اسلام به مجازاتی سبک‌تر مانند تازیانه حکم بدهد ولی چون نزد پیامبر آمدند، آن حضرت به دستور خداوند حکم به رجم و سنگسار کردن داد و آن‌ها نپذیرفتند و پیامبر خدا این صوری یکی از دانشمندان یهود را میان خود و آن‌ها حکم قرار داد و چون به این صوری مراجعه کردند او نیز حکم رجم را که در تورات آمده بود تأیید کرد ولی گفت میان ما رسم چنان است که اگر مردم معمولی زنا محصنه بکنند، حکم به رجم آن‌ها می‌دهیم ولی اگر اشراف چنین کنند این حکم را درباره آن‌ها اجرا نمی‌کنیم. سپس به دلداری پیامبر (ص) به‌عنوان مقدمه‌ای برای حکم بعد پرداخته و می‌فرماید: آنها که با زبان، مدعی ایمان‌اند و قلب آنها هرگز ایمان نیاورده و در کفر بر یکدیگر سبقت می‌جویند هرگز نباید مایه اندوه تو شوند (زیرا این وضع تازگی ندارد). (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰۳/۳)

آیه، مبنی بر تسلیت، تعزیت، تشریف و تعظیم خاطر رسول گرامی است و از نظر بزرگداشت او را در آیه به نام رسول خوانده است؛ که از گفتار و سخنان کفر آمیز گروه منافق افسرده خاطر مباحث که برای جلب نظر یهود اصرار دارند. در باره حادثه‌ئی که مطرح نموده بر وفق مرام آنها حکم فرمائی، این گروه برای تأمین زندگی خود به ظاهر دعوی اسلام می‌نمایند و هرگز ایمان در قلوب آنان راه نیافته است. اندیشه و سخنان آنان در محور کفر و نفاق دور می‌زند.

پیامبر گرامی اسلام همواره از اینکه کسانی در کفر و گمراهی بودند و به سوی اسلام نمی‌آمدند، غصه می‌خورد او که پیامبر رحمت بود، هدایت و سعادت همه را آرزو می‌کرد و چون می‌دید کسانی در کفر و بی‌ایمانی و در گمراهی خود اصرار می‌ورزند اندوهگین می‌شد. در این آیه خداوند پیامبر اسلام را تسلی می‌دهد و از او می‌خواهد که از این کار غمگین نشود زیرا که او وظیفه خود را انجام می‌دهد چه کافران هدایت بشوند و یا نشوند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۲۳/۵)

در این آیه از دو گروه یاد می‌کند که در کفر خود اصرار می‌ورزند: یکی گروه منافقان هستند که در ظاهر اظهار ایمان می‌کردند و به زبان می‌گفتند که ایمان آوردیم ولی در باطن ایمان نداشتند. دوم آن گروه از یهودی‌ها که گاهی با پیامبر تماس می‌گرفتند و به حرفهای او گوش می‌دادند ولی هدفشان ایمان آوردن نبود بلکه هدف آنها نقل سخنان پیامبر به سران قوم خود که پیش پیامبر نمی‌آمدند، بود و این نوعی جاسوسی محسوب می‌شد.

با توجه به این شأن نزول جملات آیه روشن می‌شود. می‌فرماید: آن‌ها یعنی یهودی‌ها سخن را از جایگاه خود تغییر می‌دهند یعنی حکم خدا را تحریف می‌کنند تا با خواسته‌های خودشان تطبیق بدهند و می‌گویند اگر همین حکم که مورد نظر شماست به شما داده شد آن را بپذیرید یعنی اگر پیامبر اسلام به گونه‌ای که شما می‌خواهید حکم داد، قبول کنید و اگر به این صورت حکم نداد، حذر کنید و از او دور شوید. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۵۸/۳)

خداوند پس از نقل این خواسته آنان، پیامبر خود را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: هر کس که خدا هلاکت و عذاب او را بخواهد، تو نمی‌توانی او را از این عذاب و فتنه الهی برهانی و آن‌ها کسانی هستند که خداوند نخواسته است که دل‌های آنها را پاکیزه کند و برای آن‌ها در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ است. این که خدا کسی را هدایت نمی‌کند و یا دل او را پاک نمی‌سازد و یا خواری و عذاب او را اراده می‌کند، همه به خاطر کارهایی است که این شخص با اختیار خود انجام داده است و چون خود او گمراهی را انتخاب کرده و از خدا فاصله گرفته است، خداوند نیز او را در برابر همین کار از لطف مخصوص خود محروم کرده است بارها گفته‌ایم که هدایت الهی چند قسم است یک قسم آن عمومی است که شامل همه از مؤمن و کافر می‌شود ولی یک قسم دیگر از هدایت الهی وجود دارد که مخصوص مؤمنان و راه یافتگان است که آنها را در صراط مستقیم تثبیت و تحکیم می‌کند و کافر از این نوع هدایت بی‌بهره است و این به سبب انتخاب آزادانه اوست که گمراهی را انتخاب کرده است و گرنه انسان‌ها در برابر خداوند تفاوتی ندارند.

لذا ندای «یا ایها الرسول» ضمن ارج نهادن مقام رفیع پیامبر (ص)، ایشان را تسلائی خاطر می‌بخشد (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۰۴/۳) و به شدت به تقریب منافقان و یهودیان می‌پردازد که در پی اغوای مسلمانان هستند و آن‌ها را مورد وعید و تهدید واقعی قرار می‌دهد. وانگهی درست است که این نداء، خطابی خاص، صریح و بسط ناپذیر است ولی قرائن و سیاق آیه دلالت بر این دارد که بهانه جویی‌های یهود، منافقین و برخی مسلمانان سست عنصر و کم ایمان، هنوز در جهان اسلام وجود دارد و هستند کسانی که هنوز نزد یهود إقامة دعوی می‌کنند و به آن‌ها پناه می‌برند پس می‌توان این را خطابی خاص ولی فراگیر شمرد.

ب: نبوی اختصاصی

آیه شریفه ﴿يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده/۶۷) ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد؛ و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند.

ندای این آیه شریفه، خطابی خاص، صریح، بسط ناپذیر و اختصاصی شخص رسول الله (ص) است و غیر ایشان، مخاطبی نداشته و ندارد. در روایات بسیاری از سنی و شیعه است که این آیه مربوط به جریان غدیر و نصب علی علیه السلام به ولایت جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هست و پیامبر از این نصب، خوفی داشته و آن، از این جهت بوده است که این نصب بر گروهی گران آید و نپذیرند. خداوند دستور اکید فرموده است که این کار باید انجام گیرد و حافظ تو خداوند است. (سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲: ۱۱۹)

معنای آیه صرف نظر از سیاقی که آیات قبل و بعدش دارند روشن و ظاهر است، زیرا در آیه دو نکته بطور روشن بیان شده: ۱- دستوری است که خدای تعالی به رسول الله (ص) داده است (البته دستور اکیدی که پشت سرش فشار و تهدید است) به این که پیغام تازه‌ای را به بشر ابلاغ کند، ۲- وعده‌ای است که خدای تعالی به رسول خود داده که او را از خطراتی که در این ابلاغ ممکن است متوجه وی شود نگهداری کند، لیکن کمی دقت، در موقعیتی که آیه دارد آدمی را به شگفت وامی‌دارد، زیرا آیات قبل و بعد آن همه متعرض حال اهل کتاب و توبیخ ایشانند به اینکه آنان به انحاء مختلف از دستورات الهی تعدی کرده‌اند و محرمات الهی را مرتکب شده‌اند و این مضمون با مضمون آیه مورد بحث هیچ ارتباط ندارد. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴۳/۶)

جمله «فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» نشان می‌دهد که آن فرمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب ترس از مردم، در ابلاغ آن امروز و فردا می‌کرد، آن قدر مهم است که ابلاغ آن با ابلاغ تمامی رسالت او برابری می‌کند؛ به نحوی که اگر آن را ترک کند، گویا ابلاغ تمام احکام الهی را ترک کرده است. چنان‌که به کسی که به تو احسان کرده، می‌گویی: اگر این کار را نمی‌کردی، ابدأ احسانی برایم نکرده بودی. براین اساس، معنای سخن خداوند این است: اگر این فرمان را ابلاغ نکنی، گویا هیچ وظیفه‌ای از وظایف رسالتم را که به تو دادم انجام ندادهای و جزای تو، جزای کسی خواهد بود که تمام احکام الهی را پنهان کرده است. (دانش، ۱۳۷۸: ۱۵۷/۳)

«یا أَيُّهَا النَّبِيُّ» بهترین نمونه ی سرّ پیشرفت پیغمبر (ص) است که با نفوذ کلامش، قلوب مردم را تقویت می‌کرد و با آن ایمان که خود مسلمانان در دل داشتند با فرموده‌های آن حضرت و به خصوص این گونه آیات موجب می‌شد که در مثل حادثه ی بدر، اولین قدم پیشرفت خود و ارباب مخالفین را جلوگر سازند. (عاملی، ۱۳۶۰: ۳۴۱/۴) بدان بیان که مژده و بشارت باد به رسول گرامی که در دعوت به دین اسلام و مبارزه با دنیای شرک و کفر، به طور حتم، نجاح خواهی یافت، زیرا موفقیت تو را پروردگار در باره انجام این امر به عهده گرفته است، همچنانکه تو را به این منظور اعزام داشته، او نیز کفایت خواهد فرمود و دعوت تو را در جهان انتشار می‌دهد و طنین دعوت تو پیوسته جهان را فراخواهد گرفت. نظر به این که دین اسلام، جهانی و همیشگی است، دعوت رسول گرامی اسلام نیز همیشگی خواهد بود و نجاح و موفقیت وی نیز در دعوت مردم جهان پیوسته از ساحت کبریائی است و اهل ایمان و دانشجویان مکتب عالی قرآن نیز به دعوت رسول گرامی پاسخ گفته و کفایت و شرکت نموده‌اند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۳۹۳/۷) زیرا دعوت به دین اسلام فقط نسبت به اهل ایمان که می‌پذیرند صادق است و در باره بیگانگان و اهل عناد، تهدید است، همچنانکه دعوت نسبت به اهل ایمان، توأم با مژده و بشارت است، ولی نسبت به بیگانگان آمیخته به تخویف و انذار خواهد بود و آیه نیز مبنی بر مژده درباره فتح و پیروزی در جنگ‌ها با دنیای شرک و کفر است که پروردگار علاوه بر نیروهای غیبی به وسائل طبیعی و شرکت مسلمانان نیز، کفایت خواهد فرمود.

نتیجه گیری و یافته های پژوهش

سبک‌شناسی قرآن به معنای حصول تضاد و تناسب، ایهام و ایجاز و تشبیه و استعاره و ردیف کردن این‌ها پشت سرهم نیست بلکه این‌ها مواد خام سبک‌شناسی قرآن است تا با کاربرد این‌ها به مختصاتی برسد که معنی آفرین، نقش دار و سبک آفرین باشد و گام نهائی در سبک‌شناسی قرآن، فهم دقیق آن و پی بردن به معانی اصیلش است و لفظ فصیح و اسلوب بلیغ قرآن، دارای متد و سبک نابی است که هیچ‌گاه کهنه و قدیمی نمی‌شود و قرآن کریم که سعادت‌بخش بشر در همه جهات حیات مادی و معنوی است از خطاب به شکل گسترده‌ای بهره برده است تا نگاه ژرف و غور سبک شناسانه انسان در آن بتواند بستر سعادت را برای تشنگان وادی حق و حقیقت، روان و مهیا سازد، از نظر ادبی، خطاب، فردیت، برندگی و نفوذ کلام را مضاعف می‌کند لذا استعمال گونه‌های خطاب در قرآن، حامل این پیام است که این سیاق، بهتر می‌تواند هدف نهایی نزول وحیانی را محقق سازد.

بر اساس قواعد علوم تربیتی و روان‌شناسی، وقتی متکلم، سامع یا مخاطب را بانام یا صفت، خطاب کنند توجه مخاطب به سخن گوینده جلب می‌شود و مخاطب از حواس‌پرتی یا بی‌توجهی نجات می‌یابد پس ذکر نام یا صفت شنونده، معادل خطاب است که یکی از روش‌های جلب‌توجه هست حال هر گروهی از اندیشمندان بر اساس مقاصد و اهداف خودشان این خطاب را به انواعی تقسیم می‌کنند.

ولی قرآن، مخاطبان‌ش را بر اساس فهم افراد و نحوه تأثیر بر او، به شکل عام، خاص و نبوی، مورد خطاب و توجه رودررو قرار داد تا به بهترین وجه، هدف از نزول وحیانی، محقق شود لذا معمول‌ترین خطاب‌ها در قرآن، خطاب به مؤمنان است که حدود ۹۸ مرتبه و منحصرأ در سور مبارکه مدنی به‌کاررفته است.

علمای علوم قرآنی، خطاب را به سه گونه تقسیم کرده‌اند که برخی این تقسیم را مبتنی بر ساختار و برخی بر نوع خطاب هر آیه و قرائن موجود در آن و نیز برخی خطاب را بر اساس نشان و جایگاه متکلم و مخاطب و مخاطبین تقسیم می‌کند البته باید متذکر شد شاید به تعداد خطابات قرآن، تقسیمات خطاب، وجود داشته باشد و نمی‌توان قضاوت کرد که کدام صحیح‌تر است زیرا همه برگرفته از ذهن قرآنی یک یا چند عالم در ادوار خاصی از زمان است و بر همین اساس و نوع و نحوه و مراحل نزول قرآن، خطاب را به دو گروه عام و خاص و هرکدام را به صریح و ضمنی تقسیم می‌کند.

از انواع خطابات قرآنی، عام و خاص و نبوی است که خطاب نبوی، خاص پیامبر اسلام (ص) است و پیامبر ما هیچ‌گاه در قرآن با نام اصلی خود یعنی محمد (ص) مورد خطاب واقع نشده است ولی با وجود این، بیش از سایر رسل، مورد خطاب قرار گرفته است و حتی نسبت دو طبقه دیگر یعنی عام و خاص، فراوانی و گستره بیشتری دارد لذا تنوع این نوع خطاب‌ها ما را بر آن داشته تا این نوع را در این طبقه و در سه گروه تشریف، فراگیر و اختصاصی بررسی کنیم. اهم نتایج عبارتند از:

۱- آنجا که خداوند آحاد بشر را با عبارات یا بنی‌آدم، یا ایهاالناس و یا معشر الجن و الانس، موردعنایت و توجه خود قرار می‌دهد هدفش نصیحت و ارشاد، ایجاد انس و الفت، بیان حرص و طمع هدایت آنها و شفقت و دلسوزی عمیق نسبت به آنها هست ولی وقتی الفت و رحمانیت و رحیمیتش مورد سوءاستفاده قرار گیرد توبیخ و تهدید و سرزنش لاذع و تفریع و وعید عذاب و بیل و الیم، به شکل چشم در چشم و قاطع و نافذ، نصیب ناهلان می‌شود.

۲- در خطاب خاص، افراد و گروه‌های متفاوتی را مخاطب قرار می‌دهد مؤمنان را بیشتر با ترغیب و مهربانی، اهل کتاب را با کنایه و تعریض، انبیاء را با دل‌داری، عطوفت و صبر، اهل انبیاء را با پند و موعظه، خواص انبیاء را با نعمت و بشارت، مورد خطاب قرار می‌دهد. در این خطابات، اوصاف سمیع، بصیر، علیم و حلیم، مصداق و معنا پیدا می‌کند.

۳- در خطاب نبوی، مصطفایش را با دعوت به صبر، خویش‌داری، تسکین و طمأنینه، تعظیم و تشویق، موردعنایت ویژه قرار می‌دهد.

فهرست منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید
۲. آلوسی بغدادی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی وسیع المثنائی، دارالکتب العلمیه: بیروت.
۳. ابن حاجب، عثمان بن عمر، (بی تا)، الايضاح فی شرح المفصل، ناشر دار سعدالدین: دمشق.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، تفسیر التحریر والتنویر، ناشر مؤسسه التاریخ: بیروت.
۵. ابن منظور محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، دار صادر: بیروت
۶. ابوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۰۷ق)، تفسیر النهر المارد من البحر المحیط، دار الجنان: بیروت.
۷. بهار، محمدتقی، (۱۳۸۰ش)، سبک‌شناسی بهار، ناشر توس: تهران.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ناشر دار احیاء التراث العربی: بیروت.
۹. جعفری، یعقوب، (بی تا)، تفسیر کوثر، ناشر هجرت: قم.
۱۰. حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۷۶ش)، فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب، ناشر قیام: قم.
۱۱. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳ش)، تفسیر اثناعشری، انتشارات: میقات تهران.
۱۲. حسینی همدانی، سید محمد حسین، (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، کتابفروشی لطفی: تهران.
۱۳. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، (۱۴۰۶ق)، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، دار التعارف للمطبوعات: بیروت.
۱۴. سید کریمی حسینی، سید عباس، (۱۳۸۲ش)، تفسیر علیین، انتشارات اسوه: قم.
۱۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، (بی تا)، معترک الاقران فی إعجاز القرآن، دار الفكر العربی: قاهره.
۱۶. _____ (۱۳۷۶ش)، الاتقان فی علوم القرآن، دار التب العلمیه: بیروت.
۱۷. _____ (۱۹۷۹م)، همع الهوامع در شرح جمع الجوامع، تحقیق دکتر عبدالعال سالم مکرم، دارالبحوث علمیة: کویت.
۱۸. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۴ش)، کلیات سبک‌شناسی، نشر میترا: تهران.
۱۹. صاحب، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق)، المحیط فی اللغة، ناشر عالم الكتاب: بیروت.
۲۰. طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۲ش)، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار: تهران.
۲۱. طباطبائی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق) المیزان، ، دفترانتشارات اسلامی: قم
۲۲. _____ (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم موسوی همدانی، سید محمد باقر دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه: قم.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو: تهران.
۲۴. _____ (۱۳۶۰ش)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات فراهانی: تهران.
۲۵. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه: بیروت.
۲۶. طریحی، فخرالدین محمد، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، ناشر مرتضوی: تهران.
۲۷. طوسی محمد بن حسن، (۱۳۶۰ش)، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی: بیروت.
۲۸. طیب، سید عبد الحسین، (۱۳۷۸ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام: تهران.
۲۹. عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰ش)، تفسیر عاملی، انتشارات صدوق: تهران.

۳۰. عاملی، علی بن حسین، (۱۴۱۳ش)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، دار القرآن الکریم: قم.
۳۱. فتوحی، محمود، (۱۳۹۰ق)، سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، نشر سخن: تهران.
۳۲. فخر رازی، محمدبن عمر، (۱۴۲۰ق)، ومفاتیح الغیب، ناشر دار احیاء التراث العربی: بیروت.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، انتشارات هجرت: قم.
۳۴. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳ش)، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن: تهران.
۳۵. قرشی، علی، (۱۳۷۲ش)، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه: تهران.
۳۶. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ق)، تفسیر قمی، دار الکتب: قم.
۳۷. مطلوب، احمد، (بی تا)، معجم المصطلحات البلاغیة و تطورها، مکتبه لبنان ناشرون: بیروت.
۳۸. معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۱ش)، التمهید فی علوم القرآن، موسسه فرهنگی التمهید: قم.
۳۹. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، دار الکتب الإسلامیة: تهران.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة: تهران.
۴۱. موسی، حسین یوسف، (۱۴۱۰ق)، الافصاح، ناشر مکتب الاعلام الاسلامی: قم.
۴۲. میدی، احمد بن محمد، (۱۳۵۲ش)، خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید، حبیب الله آموزگار، اقبال: تهران.
۴۳. میرزا خسروانی، علی رضا، (۱۳۹۰ق)، تفسیر خسروی، انتشارات اسلامیه: تهران.